



Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com
سر دبیر: مینو همتی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com
مدیرمسئول: شراره رضائی

نشریه ماهانه:
3rd Series, Issue 45
 سری سوم، شماره ۴۵
 اردیبهشت ۱۳۹۵ April 2016

مطالب

- زنان کارگر و جای خالی شان در اعتصابات کارگری
 شراره رضائی
- مطلبی از: **شادی امین**
- کشف جهانی پولشویی پاناما و نقش جمهوری اسلامی ایران
 فرشته نظم آبادی
- اولین گزارش سواد آموزی در سال ۱۳۹۵
 ندای زنان ایران
- باز هم تعریف وارونه ی "امنیت ملی"
 پروین محمدی
- زن ... بچه را می کشی...
 شعری از: "مینا اسدی"
- کودکان کار
 سحر باباسلجی
- مطلبی از: **علی رسولی**
- تعریف سیاسی سینمای ایران، کدام زن؟
 نگاه به سینمای امروز ایران چند مشکل اساسی دارد
 جملیه ندایی
- خشونت مقدس (بخش اول)
 مرتضی موسوی
- از فرهنگ مرد سالاری تا افکار زن ستیزی زنان
 سحر صامت
- داستان غم انگیز یک پناهنده افغان در سوئد!
 ماریا یوسفزی
- سالی که گذشت از دریچه مطالب مندرج در ماهنامه مرور گردید
 نقش جغرافیا در شکل گیری تفکر مذهبی
 امین قضایی
- درمورد قتل ستایش قریشی
 ندای زنان ایران
- ساخت سوسیالیسم به معنی رهائی زن از بندها و حمایت از مادران است
 مرضیه آدمی
- خونخواهی از چه کسی؟
 شراره رضائی
- نقد و بررسی فیلم: **North Country**
 نقد فیلم از: سونیا راد
- صفحه ی علمی: **علامت اولیه سرطان سینه را جدی بگیرید**
- صفحه ی خبری
- راه های تماس با اعضاء سازمان رهائی زن، فرکانس و روز پخش برنامه در ایران

زنان کارگر و جای خالی شان در اعتصابات کارگری
 شراره رضائی

۱ می روز جهانی کارگر، روزی که پلیس بروی هزاران کارگر معترض برای کاهش ساعت کار، آتش گشود و با اعدام ۸ نفر از رهبران کارگری در شیکاگو، این روز بنام کارگر نام گذاری شد. اول ماه می، سمبل مبارزات کارگران بر علیه سیستم نظام سرمایه داری است. روز قدرت نمایی، طبقه کارگر بعنوان یک طبقه ی قدرتمند علیه بورژوازی ست. روزی که کارگر دست در دست هم با اتحاد و یکپارچگی خواست و مطالباتش را به نمایش می گذارد. روزی که تنها کافی ست کارگران دنیا اراده کنند تا نظام استثمارگر بورژوازی را به زیر بکشید.

در آستانه ی روز جهانی کارگر هستیم. اما هر روز سفره کارگران در ایران کوچک و کوچکتر می شود و معیشت شان هر روز بیشتر از روز قبل مورد تعرض حاکمیت ایران قرار می گیرد. اخراج گسترده کارگران و عدم پرداخت دستمزدها زندگی خانواده های کارگری را در تنگنا قرار داده است. در این میان وضعیت زنان کارگر به مراتب اسفبارتر است. زنان هنگام تعدیل نیروها بیشتر از مردان در معرض خطر از دست دادن کار و سقوط به ورطه فقر و تنگدستی هستند. طی تحقیقاتی، نشان می دهد که با افزایش شکاف طبقاتی در جامعه ایران، شغل دستفروشی رو به افزایش است. ۷۶ درصد از دستفروشان زنان سرپرست خانواده هستند که ۶۴ درصد آنها متاهل اند و مجبورند مخارج میانگین دو تا سه فرزند را تامین کنند. ۵/۳۳ درصد از آنها دستفروشی اولین شغل آنها محسوب می شود و ۱/۴۳ درصد به علت اخراج از محل کار و یا ورشکستگی شغلی به دستفروشی روی آورده اند از این میان ۳۶٪ آنها جزو کارگران ماهر و متخصص و ۲۱٪ شان کارگران ساده بودند.

قوانین حکومت ایران نه تنها حمایتی از زنان کارگر نمی کند بلکه سنگ ها و موانعی در سر راه کارکردن زنان برای حذف زنان از جامعه و استقلال اقتصادی قرار داده است. قوانین و لایحه هایی که بدون هیچ پشتوانه ی حمایتی به کاهش ساعت کار زنان شاغل رسمی و یا غیررسمی و پیمانی تصویب شد تا زنان در شرایط خاص که فرزند یا همسر معلول، یا کودک زیر ۷ سال دارند می توانند بجای ۴۴ ساعت، ۳۶ ساعت در هفته کار کنند. کدام کارفرما است که در ازای ۳۶ ساعت کار دستمزد ۴۴ ساعت را پرداخت کند و کارفرما برای سوددهی بیشتر ترجیح می دهد از نیروی مرد



با نشریه رهائی زن همکاری کنید

برای نشریه رهائی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

استفاده کند تا اینکه بر سود سرمایه اش ریسک کند. تمام تلاش نظام سرمایه داری برای حفظ نظام خانواده است. در کشورهای با حاکمیت اسلامی که قانونش شرع است با تبلیغ و ستایش از بهشت زیرپای مادران است و اولویت قرار دادن کارزن در خانه و خدمت به مرد، عملاً حضور زنان در اجتماع به حاشیه رانده شده و خانه داری نقش اصلی زنان محسوب می شود.

شرع و قانون در کشورهای اسلامی، اگر مرد راضی به کار زن نباشد می تواند مانع کار او شود. از سویی وابستگی اقتصادی زن به مرد عملاً از او یک برده خانگی می سازد. نتایج یک تحقیق در سال ۱۳۸۹ در زمینه ی "ارزش افزوده کارخانه داری زنان" بر روی ۲۰۰۰ زن خانه دار در تهران صورت گرفت که نتیجه این تحقیق نشان

می دهد ارزش افزوده اقتصادی کارخانه داری زنان شامل شش مورد است: مراقبت از کودکان و رسیدگی به تحصیل فرزندان، پختن غذا، شستن ظرف و ظروف، نظافت خانه، شستن و اتوکشیدن لباس ها، حقوق هر ماه معادل ۶۴۰ هزار تومان است.

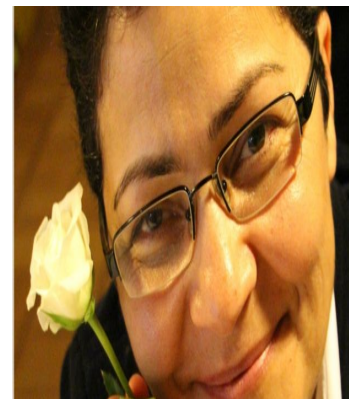
بر اساس آمار دیگری که در سال ۸۲ از سوی فرمانداری تهران صورت گرفت، به طور متوسط برای هربخش از کارهایی که زنان در خانه انجام می دهند مثل نظافت منزل یا شستن ظرف ها، در روز معادل ۶۰۰۰ تومان باید دریافت کنند. و این تنها با در نظر گرفتن ساعت قانونی کار یعنی ۸ ساعت کار در روز و بدون احتساب حداقل یک روز تعطیل جمعه و مرخصی ها در نظر گرفته شده که زنان خانه داری که حداقل کودکان خردسال دارند و یا از افراد معلول خانواده

نگه داری می کنند به جرأت می توان گفت هیچ ساعتی برای استراحت و یا مرخصی در ماه بدون دستمزد و بدون داشتن بیمه ی بازنشستگی و از کارافتادگی و یا بیمه ی بیکاری ۴۸ ساعته در حال سرویس دهی و خدمت کردن به اعضاء خانواده هستند.

در سال گذشته ۵۰۰۰ اعتصاب کارگری صورت گرفته. ۵۰۰۰ اعتصابی که کارگران برای افزایش دستمزد، حقوق معوقه و یا به اخراج کارگران دست زدند. اعتصاباتی که هیچ زنی در آن نقش نداشت و جای زنان کارگر در آن میان خالی بود و هست. در اعتصابات کارگری ما شاهد آن بودیم که همیشه این خانواده های کارگری، زنان و کودکان در حمایت از همسران مردشان دست به اعتصاب می زنند و هنگامی که فعالان کارگری دستگیر و به زندان می روند زنان کارگر صدای اعتراض همسران در بند

شان می شوند و حتی در این راه با خطرات تهدید و احضار و حتی زندانی شدن به جان می خردند. ولی حضور این زنان بعنوان چهره های کارگری کسانی که همراه همسران زندانشان هستند و خودشان هم در خانه استثمار می شوند. متأسفانه جنبش طبقه ی کارگر تاکنون نتوانسته نیمی از جمعیت جامعه که زنان شاغل و یا خانه داری که استثمار می شوند با خود همراه کند. هیچ جنبش کارگری کامل و قدرتمند نخواهد بود مگر بتواند همه ی کارگران زن مرد را با خود همراه کند. امید و انتظار می رود که فعالین و رهبران سوسیالیست کارگری، محیط به شدت مردانه طبقه ی کارگر را شکسته و شاهد حضور گسترده زنان کارگر هم طبقه ی کارگران مرد باشیم.

شادی امین



کرده و بر پایه تحقیق "شش رنگ"، در بخش وضعیت حقوقی و درمانی توسط دولت، به وضعیت افراد ترنسجندر در ایران پرداخته است.

در این بخش به لزوم انجام عمل تغییر جنسیت کامل برای تغییر دادن جنسیت و هویت در اسناد و مدارک شخصی اشاره شده است. و اینکه افراد باید به منظور تغییر جنسیت قانونی خود، چهار مرحله اصلی را کامل کنند. که عبارتند از: دریافت تشخیص روانپزشکی "اختلال هویت جنسی" از یک روانپزشک؛ به دست آوردن مجوز رسمی برای تغییر جنسیت، ارائه شده توسط دادسرای در توصیه سازمان پزشکی قانونی ایران. انجام مجموعه ای کامل از نیازهای پزشکی، از جمله هورمون درمانی، عقیم سازی و جراحی تغییر اندام جنسی؛ و ارائه درخواست به سازمان ثبت احوال کشور در دادگاه خود و به دست آوردن مدارک شناسایی ملی جدید منطبق بر جنسیت پس از عمل جراحی تغییر جنسیت.

در این راهنمای قانونی پذیرش پناهندگی به نقل از تحقیق "شش رنگ" و "عدالت برای ایران" آمده است: هیچ یقین قانونی در سراسر کشور به عنوان معیاری برای انجام این ضوابط وجود ندارد و افراد ترنسجندری که این مراحل را طی نکرده باشند در خطر هستند تا به عنوان همجنسگرا شناسایی شوند و مورد آزار و اذیت و دستگیری، شکنجه و دیگر اشکال بدرفتاری قرار بگیرند. همچنین این گزارش نشان می دهد که موارد جدی نقض حق برخورداری از بهداشت افراد ترنسجندر پس از عمل جراحی در ایران وجود دارد. دلیل دیگر برای نگرانی جدی، این است که با توجه به اینکه افراد ترنسجندر، ملزم به گذراندن جراحی تغییر جنسیت هستند تا به عنوان یک فرد از حقوق قانونی بهره مند شوند. با این حساب این گزارش نشان می دهد که افراد به سمت انجام عمل تغییر جنسیت بدون رضایت آذانه و آگاهانه، به سرعت سوق داده می شوند. در حالیکه متوجه خطراتی که اینگونه درمان ها دارند، نیستند.

به این ترتیب تاثیر تحقیق مستند و معتبر "شش رنگ" را بر سرنوشت بسیاری از پناهجویان جامعه ال جی بی تی، به عینه مشاهده می کنیم. این راهنما نمایانگر موفقیت ما در انجام تحقیقی برای تغییر وضعیت است. نام کتاب نتیجه تحقیق به زبان انگلیسی:

Diagnosing Identities, Wounding Bodies
<http://justice4iran.org/.../Pathologizing-Identities-Paralyzi...>

نتیجه تحقیق به زبان فارسی به نام "جنسیت: X"
<http://6rang.org/wp-content/uploads/2015/12/Jensiat-X.pdf>

لینک راهنمای دولت بریتانیا:
<http://bit.ly/1TGx1hT>

**کشف جهانی پولشویی پاناما و نقش جمهوری اسلامی ایران
فرشته نظم آبادی**



شرکت موساک فونسکا است که در این مدت به مشتری های خود برای پول شویی و فرار مالیاتی از طریق دویست و چهارده هزار مؤسسه در دنیا کمک می کرده است و این اسناد شامل اطلاعاتی دقیق در مورد چهره های سیاسی فعلی و سابق و برخی شخصیت های شناخته شده از جمله ورزشی و تلاشهای آنها برای مخفی نگاه داشتن دارایی ها یا پول شوئی است. نام افرادی نیز در این اسناد دیده میشود که با کشورهای تحت تحریم همچون کره شمالی ، روسیه ، سوریه ، زیمبابوه معامله داشته اند مرکز این فعالیت ها پاناما و برخی مناطق دیگر بوده است که به بهشت این ثروتمندان شهرت دارد به همین دلیل کل این ماجرا به نام اسناد پاناما شهرت یافته است و از جمله کسانی که در اسناد پاناما نامشان رو آمده است محمود احمدی نژاد در دوره ریاست جمهوری می باشد که فاش شده است که صاحب چندین شرکت تقلبی و پولشویی ایرانی برای انتقال و جابجائی پول بوده

کشف جهانی پولشویی پاناما و نقش جمهوری اسلامی ایران در حدود یک سال پیش یکی از کارمندان شرکت موساک فونسکا با روزنامه آلمانی زود رویچه تسنا یتونک تماس میگیرد و پیشنهاد بدون پاداشی یا پولی اسنادی را در اختیار این روزنامه قرار خواهد داد و می خواهد که هویت و نام وی فاش نشود و انگیزه این افشاگر علنی کردن این جرایم و این اسناد بود که در ژوئن سال ۲۰۱۵ آغاز شد و ۹ ماه طول کشید که همه آن افشا شد که در ارتباط با فعالیت چهل سال اخیز

است و همچنین شماری از دستدرکاران دولت خاتمی و مهدی هاشمی در ارتباط و مراده و انتقال پول بوده است . این افزایش اسناد پاناما بر فضای سیاسی در کشور های مختلف تاثیر گذاشته و باعث بحران سیاسی در بسیاری کشورها از جمله برکناری نخست وزیر ایسلند و یکی از دزدان دیگر دیوید کامرون و خانواده اش میباشد که موجب خشم مردم شد و جلوی خانه کامرون و دفتر نخست وزیر انگلستان شعار میدادند و اما جالب تر از همه عکس العمل حکومت روحانی بود که محمد باقر نوبخت سخنگوی دولت روحانی در رابطه با اسناد پاناما گفت اتهامی در یک خبرگزاری زده شده و نیاز نیست که نه جمهوری اسلامی ایران و نه فردی که به وی اتهام زده شده موضه بگیرد و گفته که این گزارش ها کم ارزشتر از آن است که موضعی در برابر آن گرفته شود و معلومه که وقتی همه ی حکومتی ها شب و روز مشغول دزدی های میلیاردی هستند ، رو شدن نام احمدی نژاد و کار گذاران دولت خاتمی در این رسوایی جهانی به نسبت آنها کم ارزش تر است و وقتی دولت دیگر این اوضاع اقتصادی که



**اولین گزارش سواد آموزی در سال ۱۳۹۵
آوریل ۲۰۱۶ ندای زنان ایران**



بهاران خجسته باد!
اولین جلسه کلاس با ربوبوسی تبریک سال نو آغاز شد. وبا ارزی ریشه کن شدن بیسوادی در جهان، آموزش را شروع کردم. هشت دانش آموز با پنج کودک، که الینای دوماهه کوچکترین آنها بود، زنک کلاس را به صدا در آوردند. در اولین روز از کلاس، شاگردانم از بهار گفتند، از ارزوهایشان برای سلامتی دیگران، صلح ودوستی وامنیت در افغانستان تعریف کردند... آنها در خلال حرفهایشان مشکلات زندگی اشان را هم مطرح میکردند. مثلا فاطمه که قبل از عید قرار بود صاحبخانه پولش را بدهد ولی هنوز علی رغم اینکه اسباب کشی کرده بود به دلیل اینکه هنوز مستاجری جایش نیامده، صاحب خانه نتوانسته پولش را بدهد. زرافشان از فعالیت زنان در افغانستان تعریف کرد. چشمهای نصیبه داستان غم انگیزی

تعریف میکرد: داستانی از بیکاری همسرش، و اینکه اجاره خانه اش را چگونه پرداخت کند؟؟ متأسفانه مشکل بیکاری برای آنها تهدیدی در زندگی اشان شده بود. لاله در همین رابطه گفت: ارزش می کنم سال نو خوب و پر برکت و پر کار باشد و شوهرم بیکار نماند!!! جمله ها را فاطمه و صفیه به نوبت در تابلو نوشتند و بقیه شاگردان از جمله هارا در دفترشان مینوشتند. کلاسمان توام با خنده و شادی همراه بود، هم میخندیدیم هم می نوشتیم. وقتی عقربه ساعت سه بعد از ظهر را نشان میداد ما گذشت زمان را اصلا احساس نکردیم ؛ با بوسه و خدا حافظی، تا هفته بعد از هم جدا شدیم.

محبوبه فرح زادی ۱۳۹۵/۱/۱۵

باز هم تعریف وارونه ی "امنیت ملی"
پروین محمدی



و تبنانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" محاکمه شوند. در سالهای اخیر قانون "اجتماع و تبنانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" همانند دیگر وارونگی های این جامعه حربه ای است که علیه کارگران و معلمین و فعالینی بکار میرود که خواهان ابتدایی ترین حقوق

دبیر کانون صنفی معلمان ایران از رهبران جنبش اعتراضی ۹۹ درصدی ها هستند که به جرم به خطر انداختن امنیت و آسایش کسانی که بر بستر قانون شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به غارتگری زده اند اکنون به حبس های طویل المدت محکوم و در زندان اوین محبوس هستند. طبق بیانیه منتشر شده از طرف این دو عزیز و با خواست خارج کردن اتهام "اجتماع و تبنانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده

پروین محمدی ۲۶ فروردین
<https://۹۵>
www.facebook.com/etehadye/?fref=photo

منافع ملی ، منافع اکثریت جامعه یعنی صف میلیونی ۹۹ درصدی هاست و دقیقا کسانی که منافع ۹۹ درصد جامعه را به خطر انداخته اند باید به جرم "اجتماع و تبنانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" محاکمه شوند.

کسانی که با طرحهای اقتصادی اشان باعث میشوند ، در هر ساعت ۱۵۰ کارگر اخراج و از زندگی ساقط شده و به صف گرسنگان و بیکاران جامعه پیوندند

واز همین صف میلیونی بیکاران برای ارزان نگاه داشتن دستمزدکارگران ، نهایت سوء استفاده را میکنند

کسانی که فقط با انگیزه سود بیشتر بی اعتناء به جان انسانها شرایطی در محیطهای کار فراهم میکنند که روزانه پنج کارگر قربانی تولیدشان میشود و جان میدهد

کسانی که میزان دستمزدی برای میلیونها کارگر و معلم و پرستار و ... تعیین میکنند که فقر و گرسنگی را در سفره های آنان نهادینه کنند

کسانی که با تحمیل بیرحمانه ترین استثمار و حقارت به کودکان کار و خیابان متعلق به خانواده های کارگری ثروت نجومی به چنگ میاورند

کسانی که درمان را به گرو گرفته اند تا مرگ را به خانواده های آنان هدیه دهند

کسانی که ... همگی اینان باید به جرم "اجتماع

انسانی هستند علیه کسانی که بعد از گذشت بیش از ۱۵۰ سال از تثبیت روز جهانی کارگر و معلم ، خواهان برگزاری مستقلانه و آزادانه روز جهانی کارگر و روز جهانی معلم هستند

علیه کسانی که در دفاع از معیشت و زندگی شان خواهان برخورداری از یک زندگی با رفاه استاندارد موجود، خواهان ایجاد تشکلات مستقل به دور از وابستگی های جناحی و دولتی ، خواهان کار یا بیمه بیکاری ، خواهان درمان و آموزش رایگان، خواهان توقف کشتار کارگران در محیطهای کار، خواهان لغو قراردادهای موقت و سفید امضا با ساعات طولانی کار، خواهان لغو کار کودک و ...

تمامی این خواسته های ابتدایی و بدیهی بشر امروز ، جرم های ۹۹ درصدی هاست که امنیت و خواب و آسایش یک درصدی ها را به خطر انداخته است.

پر واضح است که از طرف یک درصدی ها ، بمنظور پایین نگهداشتن مزد و جلوگیری از تعرض اکثریت جامعه ، جرم "اجتماع و تبنانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی" بگونه ای وارونه تعریف و بعنوان کیفرخواست برای به حبس کشیدن و خاموش کردن صدای ۹۹ درصدی ها بکار رود.

جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد کارگران و اسماعیل عبدی

*** نزن ... بچه را می کشی... * "مینا اسدی"**



و من زدم. روی هفت تپه ایستاده بودم و زمین زیرپایم خالی بود. بچه گفت: نان و من زدم. زدم گفت: نزن ، بچه را می کشی. آسمان نه ستاره داشت و نه ماه رویای من رویای یک شب آرام بود و خوابی بی تشویش حتما بر بالشی از سنگ. روی بشکه های نفت ایستاده بودم و زمین زیر پایم خالی بود. بچه گفت: کفش و من زدم. بچه گفت: کلاه و من زدم. روی کوهی از طلا ایستاده بودم و زمین ، زیر پایم خالی بود. کارفرما گفت: فردا صاحبخانه گفت: همین حالا و مرا زیر مشت و لگد گرفت. بچه گفت: بابا و من زدم زدم گفت : نزن بچه را می کشی.

کودکان کار
سحر باباسلجی



تحقیق نشان می دهد که عواملی چون دیکتاتوری دولتی و سرمایه گذاری نکردن دولت، نارسایی نهاده های اجتماعی کننده ای مثل خانواده و مدرسه، فقر اقتصادی، خانواده های کودکان خیابانی و ناتوانی آنها در انطباق با شیوه های زندگی شهرهای بزرگ، آلودگی و آسیب زا بودن محلات حاشیه شهری، فقدان نظارت کافی از سوی سامان های مسئول، و الگوهای نادرست کنش متقابل بین شهروندان و کودکان خیابانی، همه دست به دست هم داده اند تا پدیده کودکان

خیابانی (که عمدتاً کودکان کار در خیابان هستند)، کماکان به عنوان مشکلی صعب العبور در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور خودنمایی کند. و از همه مهمتر عدم مسئولیت پذیری دولت در مقابل جامعه که موجب پدیده کودکان کار می شود و نمونه بارز آن در جمهوری اسلامی ایران گواهی بر این فاجعه و سوءاستفاده از کودکان در ایران شده است که اینگونه حکومتهای دیکتاتور با نادیده گرفتن حقوق کودکان و اهمیت ندادن از زیر این مسئولیت مثل همیشه شانه خالی میکند. و حتی هیچگونه برنامه ریزی برای کمک به کودکان کار نکرده و نمیکند حکومتی که حتی قابلیت پذیرش، پاسخگویی و به عهده گرفتن مسئولیت این معضل را ندارد.

واما وظیفه ما چیست؟

مسئولیت پذیری، مفهومی است که انسان ها همواره در زندگی فردی و اجتماعی خود با آن ارتباط دارند. انسان به لحاظ گستره وسیع ارتباط خویش، مسئولیت پذیری زیادی در حوزه های مختلف دارد.

حوزه های مسئولیت پذیری انسان می تواند در ارتباط با کودکان، در ارتباط با خانواده، جامعه و محیط زیست تعریف گردد که نسبت به هر یک دارای مسئولیت بوده و وظیفه ای بر عهده دارد. در ایران باوجود دیکتاتور عموم افراد جامعه نمی توانند بدرستی جوابگوی وظایف و مسئولیت خویش باشند.

رشد و کمال انسان چه از لحاظ روحی و فردی و چه از لحاظ اجتماعی به مسئولیت پذیری او ارتباط دارد و این امر به رفاه اجتماعی و تسکین روانی افراد جامعه رابطه مستقیم دارد.

حکومت های دیکتاتوری که بخشی از ثروت مملکت رو برای سرکوب و تداوم خویش صرف میکنند جای برای پرداختن و مبارزه برای کمک به کارگر و کودکان کار نیست.

کودکان کار که با دستمزد ناچیز که حتی فقط به اندازه یک جای خواب و وعده غذایی این کودکان به بردگی می گیرند یا سوءاستفاده باندهای قاچاق مواد مخدر از کودکان کاربرای توزیع مواد مخدر به اسارت میگردند هنگامی که محیط جامعه نامن

است احتمال کشیده شدن کودکان به آسیب هایی که در کمین آنها وجود دارد زیاد می شود. به خصوص کودکان کار و خیابانی بیشتر مورد لطمه قرار میگیرند. و با سوءاستفاده جنسی از این کودکان روز به روز در ایران افزوده می شود.

کودکان کار در بزرگسالی دچار مشکلات فراوانی می شوند، کودکی نکرده اند، یا بهتر است بگویم کودکی خود را با رنج و درد به خاطر دارند. به دلیل نبود سرپرست او در خیابان امنیت هم ندارد. مورد تحقیر، توهین، تعرض و قرار می گیرد و کودک آزاری جسمی، جنسی، عاطفی و روانی همه را تجربه می کند.

برای رفع تمام مشکلات می توان به این نتیجه رسید حکومتی که در طی چهار دهه ثابت کرده مثبت که نبوده هیچ حتی نابودکننده و ویرانگر و خطرناک هست و این حکومت کل جامعه بشری به مخاطره می اندازد در پایان و تنها راه ریشه کن کردن این نظام فاسد و جنایتکار می باشد.

علی رسولی



اوزگه جان اصلان پارسال توسط یک پان ترک مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. بعد فرد متجاوز با کمک پدرش اوزگه ی نیمه جان را مثله کرده و سوزاندند. بعد از تحقیقاتی که انجام گرفت مشخص شد که این دو شخص از اعضای فعال گرگ های خاکستری (یکی از احزاب فاشیستی در ترکیه که رسماً خواستار کشتار کردها، ارمنه، سریانی ها و دیگر ملیت های موجود در ترکیه است) هستند. دیروز به تاریخ سوم آوریل ۲۰۱۶ در یکی از زندان های مرکزی ترکیه این دو شخص مورد ضربات چاقوی مردی محکوم به ۵۰ سال زندان قرار می گیرند که در پی آن پسر کشته می شود و پدر به شکلی جدی زخمی و اکنون در بیمارستان به سر می برد. پدیده ی تجاوز در ترکیه مانند دیگر حکومت های منطقه، بیشتر جنبه ای قانونی و حکومتی دارد. چندی پیش در یکی از مدارس خصوصی مذهبی (وقف انصار) که رسماً توسط حزب عدالت و توسعه (آک پ) مدیریت می شود به چهل و پنج دانش آموز تجاوز جنسی شد. و بعد در اظهاراتی وقیحانه یکی از مدیران مربوط به مدرسه اعلام کرد که «یک بار تجاوز جنسی به کودک آسیب چندانی نمی رساند»

این تنها گوشه ی کوچکی از وقایع موجود در ترکیه است. کشوری که فاشیسم تا دندان مسلح جامعه را به اوج بربریت کشانده است. و از رسانه های حقوق بشری و لیبرال، از رسانه های غربی گویا صدای صلح و شادی از ترکیه برمی خیزد. نه گشتاری در کار است نه نسل کشی نه این میزان از نقص حقوق کودکان و زنان...

تعریف سیاسی سینمای ایران، کدام زن؟ نگاه به سینمای امروز ایران چند مشکل اساسی دارد جمیله نادبی



جنسی و محرومیت از آن در مردان جامعه پدر سالار ما، چنان نفرتی از زنان بر انگیزته است، که جز پیچیدن زنان در حجاب و حذف تصویر آنان و در واقع وجود انسانی آنان، راهی ندارند. تا آنجا که موج عظیمی از زنان ایرانی به نفي وجود خودشان کمر بسته اند و احساس گناه از زن بودن تا آنجا پیش رفته است که بسیاری از زنان مبارز و چپ ما هم زینت خودشان را انکار میکنند. مسئله حجاب، که اولین نکته اش، انکار بدن است، به بهانه مسایل مهم دیگر اجتماعی و سیاسی، فراموش میشود. سؤال من اینست «اگر زن نتواند صاحب تن خود شود، چطور میتواند برای آزادی و برابری با مرد، مبارزه کند؟»

رابطه زن و مرد و فیلم و تحلیل این رابطه چه میتواند باشد؟ قبل از پرداختن به رابطه زن و مرد بر پرده سینما، باید به مسایل فرهنگی و وضعیت روشنفکر و هنرمند در يك حکومت توتالیتر مذهبی اشاره کرد. هانا آرنست در تحلیلی که از «شرایط انسان مدرن» منتسکیو دارد، می گوید: قوانین وضع شده که در جامعه عمل میشود، تعیین کننده رابطه دو فرد است «قوانین بیشتر بر روابط تأثیر

بر روی نقش زن در آثار بیضایی، در نا مفهومی محض باقی میماند. در مورد فیلم باشو، چند فمینیست، نقش نابی زن فیلم را با اهمیت و نمود واقعیت زن تحلیل کرده اند. نابی، نقش خیالی آنهایتا، الهه روشنایی ست. و ارتباطی به زن مستقل و رها شده ندارد. آنهایتا خود قدرتی آسمانی ست که مظهر خوبی و مادری و شکیبایی ست. اگر خیلی بخواهیم جلو برویم میتوانیم بگوییم زن خیال بیضایی ست که مثل همه فیلمسازهای میوزوژین زن آسمانی و خیالی را میجویند، چون از زن زمینی و مستقل وحشت دارند. چون این زن ممکن است در رابطه با مرد مقابل خواستهای را طلب کند. فیلمسازان دیگری چون کیمیايي که از طریق سینمای کلاسیک آمریکا حرفه و بیان سینمایی را آموخته بود، سعی کردند با همان ساختمان، نوعی سینمای رنا لیست، که مسایل اجتماعی و مشکل انسان جامعه امروز را بر رسی میکند، بسازند. اما در مورد زن دچار همان ممنوعیت اخلاقی جامعه پدر سالار بودند. زن اجتماعی بهر حال برای آنها زن یاکي نبود. و گرفتاری همیشگی زن مقدس مادر، وزن نا پاک فاحشه در تمام آثار سینمایی از آغاز سینما در ایران به چشم میخورد، و امروز به طور وحشتناکتر و وخیمتری جریان دارد. وحشت از رابطه

۱- جستجو، تحلیل، و شناخت نشانه های مبهم سینمای ایدئولوژیک و مذهبی ایران
۲- مشکل اخیر پست مدرنیسم
۳- تحلیل و بررسی جدید از ارزشهای سنتی و فرهنگی که در اذهان و رفتارهای اجتماعی، حک و ته نشین شده است. و حکومت فعلی، به نحو احسن از آن استفاده میکند.

به دو نکته بالا باید مشکلات اساسی و قدیمی در فرهنگ ایران را اضافه کرد. خواست حکومتی مستبد، که همواره ثبت تاریخ به نفع قدرت بوده است. و شاعران و ادیبان غیر از مداحی پادشاهان، عرصه محدودی برای بیان اندیشه داشته اند. گفتن از طبیعت و انسان خیالی، زبان استعاره را وسعت داده بود. و محدودیت دینی و ممنوعیات جنسی هم نویسنده و شاعر را از واقعیات جامعه دور میکرد. مثلاً صحبت از کسی که عاشق هستیم از مشکلات اساسی بود و هست. و وقتی از معشوق کلامی به میان میآید به سختی میشود فهمید طرف زن بوده است یا مرد؟ دوره های کوتاه شرایط دموکراتیک سیاسی فرصت کافی به نویسندگان و شاعران نداد که تکلیف خودشان را با (تابوها) ممنوعیت ها بخصوص ممنوعیت اخلاقی و رابطه زن و مرد روشن کنند. از آغاز مشروطیت تا انقلاب، تجدد طلبی باعث شد که هنرمندان متأثر و سینما، بامطالعه و اجرای آثار منتج از مدرنیته، تا حدودی امکان حضور پیدا کنند. اما چون حکومت استبدادی بود، مشکل آزادی و برابری خواهی، تعریف سیاسی پیدا میکرد و حکومت به بهانه اخلا لگري جلوي کار هنرمندان را میگرفت. مثلاً نمایشنامه های شکسپیر، آنها که مستقیماً داستان شاهان بود، مثل ریچارد سوم،

مکبث، هاملت، مشکل سانسور پیدا میکرد. اما همه آثار ایبسن، مولیر، چخوف، پیراندلو، لورکا، برشت، آنوی، بکت، یونسکو، و غیره... قابل اجرا بود. در سینما، اولین فیلم مؤلف ایران، جنوب شهر، ساخته فرخ غفاری توقیف شد و فیلمهای دیگر مثل خشت و آینه و اسرار دره جني ساخته ابراهیم گلستان، آرامش در حضور دیگران ساخته ناصر تقوایی و بسیاری دیگر ساخته شدند، اما در پخششان جلوگیری شد. اما در تمام این آثار زبان استعاره بیش از جستجو برای فهمیدن شخصیت وجود داشت. مثال مهم در استعاره گویی و کنایه گویی در تئاتر و سینما بهرام بیضایی ست. بیضایی به دلیل شناخت عظیم از فرهنگ نمایشی ایران و شرق، شیوه اش و نوع کارش، همیشه به نوعی با اسطوره سر و کار دارد. در تئاتر برای میزان سن، یعنی حرکت و ارتباط هنرپیشه ها بر صحنه، از تعزیه، نمایش اسطوره ای، مذهبی و قدیمی ایران الهام میگیرد. و در سینما، اسطوره ها، اشاره ها و مفاهیم بیشتر مشغله ذهنی او هستند تا پیچیدگیها و واقعیتهای انسانی.

بیشتر کسانی که این روزها به دلیل ممیزی های ابلهانه و متضاد، آگاهانه یا ناآشناه راه اورا میروند، در بیان نمایشی، چه در تئاتر، و چه سینما، زیاد موفق نبوده اند. زیرا آزادی تدریس و درک مفاهیم و اشاره ها که در فرهنگهای قدیمی وجود داشته اند میسر نیست. و تقلید ندانسته و بکار بردن سنبلیک علایم، بی آنکه مفهومش حتا بر خود کارگردان روشن باشد، قابل انتقال نیست. کاربرد اسطوره ها نزد خود بهرام بیضایی چنان کار شده که اگر خود توضیح ندهد بر کسی روشن نیست. بخصوص چون موضوع زن از ممنوعیات شرعی ست بالکل کار و تحلیل

می گذارند ، تا ماهیت حکومت حاکم . کمبودهایی که در قوانین موجود است . در روابط انسانها هم مؤثر است . دنیا اگر از قوانین بشری خالی شود ، به کویر تبدیل خواهد شد . خطر رژیمهای توتالیتر همین است . هدف این رژیمها نابودی و تخریب روابط انسانی است . کویر سیستم های توتالیتر از کویر دیکتاتور مستبد بدتر است . کویر فرهنگی که حاکم مستبد بوجود آورده است ، فضایی دارد که قابل زندگی نیست اما برای حرکتهایی که از بد گمانی و ترس مردم تغذیه میشود ، جایی میگردد . بدین ترتیب میتوان گفت فضای محدودی برای آزادی هست . مثلاً در رژیم شاه ، نمایشنامه کالیگولا نوشته آلبر کامو به کارگردانی آوانسیان ، وحشت و خفقان فاشیستی را نشان میداد ، و اینکه در چنین شرایطی اصلاً عشق و رابطه عاشقانه بین زن و مرد ممکن نیست . یا اجرای ترس و نکبت رایش سوم به کارگردانی بیژن مفید که گویای روابط وخیم انسانها با هم ، در شرایط ترور و وحشت بود . مسئولین ساواک هر چند با شك و تردید به این اجراها مینگریستند و به همه گروه از هنرپیشه و کارگردان و مسئول فنی مشکوک بودند و کوچکترین حرکات مارا زیر نظر داشتند و مترصد بودند که با کوچکترین لغزشی مارا ببرند به آنجا که عرب نی انداخت ، اما اجرای چنین نمایشهایی با امید اینکه به شخص شاه و حکومت بر خورد مستقیم ندارد ، ممکن بود .

اما رژیم توتالیتر که با ترور حکومت میکند ، نه تنها نابود کننده هر نوع آزادی است ، بلکه نابود کننده بیان ترس و بدبینی است و هر حرکتی را فلج میکند . نگاه کنید به وضعیت وخیم تئاتر امروز ایران . می پرسید اهرمهای حکومت توتالیتر چگونه عمل میکند؟ این اهرمها ، روابط انسانی را نابود میکند و با بر انگیزتن نفرت و خشم بین انسانها ، کمترین فضای تنفس

را از بین میبرد . رژیم توتالیتر با ایجاد يك رابطه آهنین و بسته بین انسانها ، چنان فشاری بر روان و تفکر آنها وارد می آورد که انسانهای متفاوت ، محو میشوند و انسانی واحد و غول آسا ، يك رنگ و يك زبان ساخته میشود و بر محیط ، محاط میشود . آیا در شرایطی که مجموع معنی مجموع را از دست داده است ، و فضایی بین انسانها نابود شده است ، یعنی فضای باز سیاسی و تفکر از بین رفته است ، میتوان توقع داشت که فرد تنها ، کلید تعقل را بیابد و در کویر گلی برویاند ؟ اولین هدف رژیم توتالیتر ، برای تسلط کامل بر جامعه ، گوشه نشین و خاموش کردن فرد خلاق است . یعنی قبل از قدرت گرفتن کامل ، خلاقیت فردی را باید بکشد .

رژیم توتالیتر باید تا خصوصی ترین و درونی ترین وجود فرد نفوذ کند و روش اخلاقی و رفتاری او را تعیین کند . گوشه نشینی و خاموشی فرد در این شرایط ، از او انسانی افسرده و منفعل می سازد ، انسانی که از خود اراده ای برای سازماندهی زندگی و سرنوشتش ندارد ، تصمیم گیری سیاسی و اجتماعی برایش بی معنی است . انسان در چنین جامعه ای ، به پایین ترین حد انسانی سقوط میکند و کاری که انجام میدهد حداقل توان اوست ، نه خلاقیت انسانی و همه تواناییش .

زیرا خلا قیت ، اصلاً قدغن است رژیم امر کرده است که امیال و خواستههای اصولی نظام به رشته تحریر و تصویر کشیده شود و تخطی از این اوامر گناه کبیره ، غرب زدگی ، و رفتار روشنفکری است .

خطر دیگر این تنهایی تحمیل شده ، که رابطه با دیگری و درک دیگری و رد و بدل کردن فرهنگی را نفي میکند ، پناه به افسردگی و بیان الکن و اشفته افسردگی است . در هنرهای جمعی ، مثل فیلم و تئاتر ، نمایش رفتار آدمها و نوع زندگی واقعی خلقها و ملل متفاوت و مختلفی که

دنیا را می سازند ، ضروری است . نمایش پیچیدگیهای درون و بیرون انسانها ، هویت فردی و جمعی را می سازد . فرهنگ را آدمهایی مختلف و متفاوت ، میسازند ، این واقعیتی است که نمیتوان نفي اش کرد . فرد هم شکل و کاملاً تعریف شده رژیم توتالیتر نه تنها کم کم اعتمادش از خود سلب میشود ، از دنیا هم کناره میگیرد و دیگر به تغییر آن امیدي ندارد . بحران تفکر ، حاصل چنین شرایطی است . آدم محزون فکر میکند که عاقل و باطل است و به درد این دنیا نمیخورد . آدم محزون فکر میکند که از طرف دیگران طرد شده است . آدم محزون فکر میکند که هویتش را از دست داده است . آدم محزون از خود نفرت دارد . همه این احوالات ، مقدمه بی مصرف شدن کامل است ، انسان رژیم توتالیتر ، انسانی است که میشود بر او قالب شد . روشی که نازی ها فهمیده بودند و بنیاد گرایان ماهم ، دقیقاً میدانند ، به کدام راه میروند . در این شرایط حزن ، انسان نه تنها از حضور دیگری غافل است ، از حضور خود هم غافل و بیگانه میشود . - در کویر رژیم توتالیتر ، عشق و رابطه عاشقانه که منوط به کلام است ، به رابطه محدود جنسی تقلیل پیدا میکند . در کویر ، آدم راضی آن کسی است که به همه چیز بی اعتناست ، قدرت عمل را از خود سلب کرده است . نه فکر میکند ، نه قضاوت میکند ، نه از چیزی انتقاد میکند . و در در خدمت ضد انسانی شدن شرایط است . توتالیترایسم ، نه تنها انسان را از فهم و زندگی با دیگری ، محروم میکند ، بلکه از او موجودی فاقد تفکر میسازد ، موجودی که اصلاً نیاز فکر کردن ندارد . و در نتیجه نیاز عمل کردن هم ندارد . وقتی جامعه ای از تفکر محروم میشود ، دیگر تشخیص خوب و بد ممکن نیست . محروم شدن و رها کردن زندگی سیاسی ، رها کردن و پشت کردن به اندیشه است . پشت کردن به اندیشه ، رها کردن جامعه و سپردن آن به قوانین و

رفتار ضد انسانی است . درین شرایط چگونه میشود به دنیایی نو و انسانی اندیشید ؟ درین شرایط از کدام رابطه زن و مرد میشود سخن گفت ؟ درین شرایط ، در رابطه ها فقط سو تفاهم وجود دارد . نفرت از یکدیگر بخصوص مردان از زنان و وحشت تنها ماندن تنها مسئله مورد بحث است . مردها فقط حداقل رابطه ، یعنی رابطه جنسی در چار چوب قوانین اسلامی را میتوانند طلب کنند . و زنان مطیع و خاموش ، و در نتیجه محزون ، باید قوانین اخلاقی و عرف و شرع تحمیلی را تحمل کنند . سیاست گذار رژیم توتالیتر برای هر امر اجتماعی قوانینی تعیین کرده است ، که جز از خود بیگانگی و ترس و وحشت از دیگری ، رابطه ای ممکن نیست . برای درمان سو تفاهم ها و حزن و فرسودگی موجود ، شاید کمترین توقع و حرکتی که میشود به آن امید داشت ، خواست و رعایت حقوق بشر است .

باید برای جهانی مبارزه کرد که انسانهای برابر و آزاد کنار یکدیگر ، بی ترس و وحشت زندگی کنند .

سینما

اما در جامعه بی که حکومت توتالیتر ساخته است ، چه نوع فیلمی میشود ساخت ؟ آیا میشود از آزادی درون و خواست انسانها و پیچیدگی روابط آنها حرف زد ؟ در نگاه و تحلیل يك کار هنری نمیتوانیم بیان شخصی مان را از ارزشهای موجود و ارزشهایی که با آن تربیت و رشد کرده ایم رها کنیم . در تحلیل کار هنری اگر فقط به فرم و زیبا شناسی محض بیندیشیم ، و بیان شخصی مان را ، از محیطی که در آن زندگی میکنیم ، جدا کنیم ، تمام امکانات درک و تأثیر بر تحول را از دست داده ایم - يك فیلمساز نمیتواند فیلمی بسازد که ربطی به تفکر و ارزشهای

ادامه در صفحه ی ۱۵

خشونت مقدس (بخش اول) مرتضی موسوی



جهاد یعنی چه؟

واژه ی جهاد همچون بیشتر واژه هایی که در فقه و اصول اسلامی در مورد آنها بحث میشود دارای یک معنی لغوی و یک معنی اصطلاحی است معنی لغوی جهاد در پارسی «تلاش، تکاپو، و جنگ» است. معنی اصطلاح قرآنی جهاد نیز تلاش و تکاپو برای رسیدن به یک هدف است و رایج ترین تعریف جهاد با توجه به آیات قرآنی «جنگ در راه الله» است. جهاد ممکن است معنی غیر اسلامی و ضد اسلامی نیز داشته باشد یعنی ممکن است به تلاش مخالفان اسلام علیه اسلام نیز جهاد گفته شود (هرچند معمولاً کم پیش می آید که از جهاد برای رساندن این منظور استفاده شود)، لذا از نگر اسلامی جهاد لزوماً باری مثبت ندارد، گرچه معنی رایج آن اغلب بار مثبت دارد. مثلاً در آیه زیر از واژه جهاد بصورت منفی (از نظر اسلامی) استفاده شده است:

سوره لقمان آیه ۱۵

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. و هرگاه آنها تلاش کنند (در این راه جهاد کنند) که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن، ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن، و پیروی از راه کسانی بنما که به

سوی من آمده اند، سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم.

واژه جهاد و مشتقات آن در حدود ۳۲ بار در قرآن آمده است (۱) و همانطور که گفته شد رایج ترین معنی آن جنگ در راه الله است. در قرآن از واژه های دیگری نیز برای جنگیدن استفاده شده است، مثلاً از واژه های «قتال و مقاتله، حرب و محاربه» نیز استفاده شده است که این واژه ها کاملاً خنثی هستند یعنی میتوان آنها را هم بر علیه اسلام و هم له اسلام استفاده کرد. بنابر این منظور از جهاد در این نوشتار همان تعریف مصطلح و رایج آن یعنی جنگ در راه الله و در دفاع از اسلام است. آیا مسلمانان دعوت به جهاد میشوند؟

فراخوان قرآن از مسلمانان به جهاد کردن در بسیاری از آیات این کتاب صورت گرفته است. بیهوده نیست اگر گفته شود اساساً هدف پیامبر اسلام از علم کردن اسلام جمع آوری آدمکش ها و تشکیل لشکر برای فتح و غارت اعراب بادیه نشین و بعد هم انجام همان کار در حق همسایگان شبهه جزیره عربستان بوده است. حجم سنگینی از قرآن را آیاتی تشکیل میدهد که مسلمانان را دعوت به حرب، قتال و جهاد میکنند، کمتر موضوعی است که قرآن اینقدر آیه به آن اختصاص داده باشد.

این حجم سنگین تبعاتی را نیز به همراه داشته است، شاید به این نکته توجه کرده باشید که بسیاری از تقریحات، هنر ها و سرگرمی ها در اسلام به شدت تحریم شده اند، مثلاً شرابخواری، شطرنج، موسیقی، رقص، نقاشی، مجسمه سازی و غیره. البته با پیشرفت علم، انسانگرایی و عقلانیت، فشاری بر مسلمانان وارد آمده است که در نتیجه آن بسیاری از این احکام منسوخ شده اند و باقی مانده آن احکام ناخردانه و الهی نیز قهراً به همین ترتیب بزودی منسوخ خواهند شد اما برای مسلمانان اولیه این کارها بگونه ای بسیار جدی حرام حساب .

میشده است و از یک مسلمان هرگز انتظار نمیرفت که چنین کارهایی کند. مثلاً در نوشتارهایی که از شیعیان علیه یزید بن معاویه نوشته اند، بسیار دیده میشود که «آن ملعون شطرنج بازی میکرد!». «دلیل این احکام احمقانه چیست؟ کدام آدم عاقلی ممکن است رقصیدن را نگوشت کند؟ پاسخ بسیار ساده و روشن است، پیامبر اسلام بدنال تشکیل یک پادگان نظامی بوده است و معمولاً در هر پادگان نظامی این کارها جلف و مزاحم نظم گیری ارتش و پادگان بوده و هست. نقاش و موسیقی دان و رقص را معمولاً در پادگان ها جایی نیست. از همین رو است که پیامبر اسلام هرچه بیشتر سعی در میلیتاریزه کردن جامعه اسلامی داشته است و این کار او بر روی قوانین اسلامی نیز تاثیر مستقیم و شگرفی داشته است. هنوز هم ائمه جمعه وقتی نماز میخوانند سلاح به دست میگیرند تا نشان دهند که اهل جنگیدن هستند، بر هر پدر مسلمانی واجب است که جنگیدن را به فرزندش بیاموزد. در احادیث آنقدر برای توصیه جهاد حدیث وجود دارد که واقعاً ذکر آنها دشوار است، اما بعنوان نمونه از احادیث معروف نبوی که میتوان تقریباً در هر مجموعه حدیثی یافت از این قرار است:

نهج الفصاحه شماره ۵۷۶ و ۱۳۲۹
ان ابواب الجنه تحت ظلال السیوف
براستی که درهای بهشت زیر سایه شمشیر هاست.

نهج الفصاحه شماره ۱۶۱۹
ذروه سنم الاسلام الجهاد فی سبیل الله لا یناله الا افضلهم اوج مسلمانی جهاد در راه خدا است که جز مسلمانان برجسته بدان نرسند.

نهج الفصاحه شماره ۲۲۵۰
لقیام الرجل فی الصف فی سبیل الله عز و جل ساعه افضل من عباده ستین سنه.
یک ساعت ایستادن مرد بصف در راه خدا از شصت سال عبادت بهتر است.

نهج الفصاحه شماره ۲۵۶۴
ما من جرعه احب الی الله من جرعه غیظ کظمها رجل او جرعه صبر علی مصیبه و ما من قطره احب الی الله من قطره دمع اهرقت من خشیه الله و قطره دم اهریقت فی سبیل الله.
هیچ جرعه ای نزد خدا از جرعه خشمی که مردی فرو برد یا جرعه صبوری که بر مصیبت نو شده محبوب تر نیست و هیچ قطره ای در نزد خدا از قطره اشگی که از ترس خدا ریخته شود یا قطره خونی که در راه خدا ریخته شود محبوبتر نیست.

اما در پاسخ به اینکه آیا در قرآن نیز مسلمانان دعوت به جهاد میشوند یا نه، ابتدائاً پرسش دومی را مطرح میکنیم، آیا مسلمانان وظیفه دارند روزه بگیرند؟ حتماً اگر خود شما نیز مسلمان بوده اید و یا هستید و یا با مسلمانان مراد دارید خوب میدانید که روزه گرفتن در اسلام چه اهمیت و ارزشی دارد. به مسلمانان در آیه زیر دستور به گرفتن روزه داده شده است.

سوره بقره آیه ۱۸۳
یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الذِّینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ.
ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار شوید.

به ترکیب و لحن این آیه دقت کنید، عبارت «کتب علیکم ال...» (بر شما ... را واجب کردیم/نوشتیم) از محکمترین حکم های الهی است، یعنی هرگاه این عبارت به کار میبرد بنا به نظر مفسرین قرآن الله به مسلمانان بگونه ای بسیار قطعی و محکم دستور انجام آن عمل را میدهد و انجام آن عمل بر مسلمانان واجب است، از همین رو است که روزه نگرفتن در اسلام مکافات سختی دارد. حال چند صفحه بعد تر در همان سوره به آیه زیر برخورد میکنیم:

سوره بقره آیه ۲۱۶

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

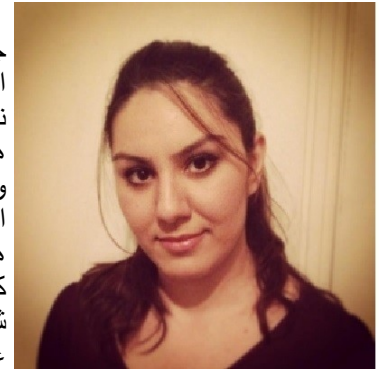
جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.

حال باید برای شما روشن شده باشد که جنگیدن و قتال کردن در اسلام چقدر برای مسلمانان اهمیت دارد یا باید داشته باشد، دقیقاً به همان اندازه که نماز و روزه اهمیت دارند. در همان سوره و با همان لحن و با همان عبارتهایی که بر مسلمانان روزه گرفتن واجب شده، قتال کردن و شرکت در جهاد نیز واجب شده است، یعنی این دو به یک اندازه از نظر الله اهمیت دارند.

اما دعوت مسلمانان به جهاد به این آیه بسیار محکم محدود نمی‌شود، در بسیاری از آیات قرآن مسلمانان به جهاد دعوت میشوند. در قرآن مسلمانان به دو گونه برای جهاد تشویق میشوند، یکی پاداش اخروی است و دیگری غنیمت‌هایی است که از چپاول دشمن بدست می‌آورند، به این شیوه اصطلاحاً تبشیر (بشارت دادن، مژده دادن) گفته میشود، در هر دو این گونه‌ها مسلمانان برای سود مادی خود باید و پاداش الهی دست به جهاد بزنند.

از فرهنگ مرد سالاری تا افکار زن ستیزی زنان

سحر صامت



چند روز پیش در محل زندگی ام برای دریافت غذای ظهر " ناهار " رفتم. تعدادی از هموطنان و همزبانانم که تازه وارد این کشور شده اند با زبان این کشور آشنا نیستند و من هم هر از گاهی که بتوانم و تا جایی که می‌توانم به کمکشان می‌شتابم. همان روز قبل از اینکه غذا بگیرم دو خانم هموطنم از من کمک خواستند آنها را کمک

کردم و نوبت نفر بعدی رسید. پس از ختم کمک و دریافت غذا من و یکی از خانم‌های کشور همزبان به سمت در خروجی می‌رفتیم. آن دو خانمی که در اول حرف آنها را برای مسوول توزیع غذا ترجمه کرده بودم دم در غذا به دست ایستاده بودند. خانم همزبان و من هم به ترتیب به سمت در حرکت کردیم من چند قدم عقبتر بودم به محض رسیدن ما به آنها و شروع به احوال‌پرسی یکی از زنان مسن به سمت " م " آمد و بی دلیل به وی حمله کرد و یقه ی " م " را پایین کشید. او که رنگش پریده بود پرسید حاج خانم چی شده؟؟ حاج خانم که خود را نماینده ی خدا و مسوول حساب و کتاب ثواب و گناه مردم می‌دانست گفت: این چه لباسی است که پوشیدی چرا گردن و تخته ی سینه ات را به نمایش گذاشته یی؟؟؟ "م" به شما چه!! این چه حرکتی بود که انجام دادی؟؟؟؟ من در حال کنترل عصبانیت گفتم به شما چه!!! حاج خانم که از رو نرفته بود این حرکت بی‌شرمانه را اینبار با شدت بیشتر انجام داد در حالی که در سالن غذاخوری تعدادی مرد اهل کشور های عرب زبان هم نشسته بودند یقه ی " م " را تا سینه هایش پایین کشید. " م " رنگش مثل گچ پرید. من اینبار با عصبانیت گفتم: خاله چه کار می‌کنی؟؟ گفت: نباید اینگونه لباس بپوشد. گفتم به شما چه. شروع به یک سری توضیحات مثلاً به نظر خودش مفید کرد. من هم با عصبانیت بیشتر گفتم آبروی ما را بردی. هر چه آن زن بیشتر حرف میزد و از خود دفاع می‌کرد من عصبانی تر می‌شدم. میگفتم من به وی تذکر دادم، گفتم شما تذکر ندادی که هیچ بلکه به طرف مقابلت تجاوز کردی شما که خود را مسلمان سرسخت می‌دانی و مثلاً آمده یی وی را ارشاد کنی باعث شدی تا مردان بدن وی را ببینند. آن زنی که به استلاح نماینده ی خدا و امر به معروف و نهی از منکر را همراهی میکرد شروع به معذرت خواهی از " م " کرد اما آن زن مسن هنوز هم ادا می‌کرد کارش درست است. پس از آن با دخترش نیز حرف زدیم تا با مادر

از همجنس خود برای اینکه مردش از وی خوشنود باشد و مجادله‌های خانوادگی کمتر رخ دهد به دختر خود می‌قبولاند تا این خواسته را بپذیرد.

چگونه می‌توانیم با این فرهنگ نادرست که نوعی پدیده ی اجتماعی است که در آن، زن مورد تبعیض و یا تنفر و خشونت واقع می‌گردد مبارزه کنیم؟ بالا بردن سطح تحصیلات افراد جامعه " اگر سطح سواد در زنان جامعه زیاد شود و دستاورد مادی داشته باشند کمتر زیر بار تحمل چنین مشکلاتی قرار می‌گیرند. همچنان زن آگاهی مییابد تا چگونه از حقوق انسانی خویش دفاع کند. رشد منطق در جامعه " اگر در یک جامعه منطق رشد کند افراد یاد می‌گیرند یک دیگر را قضاوت نکنند و در زندگی و مسایلی که به آنها مربوط نمیشود دخالت نکنند. اینگونه زن اجازه نمی‌دهد آزادی‌هایی که حق انسانی آن است از وی به نام دین و به نام فرهنگ گرفته شود. جدایی دین از سیاست و حکومت دولت سکولار این گونه دست علمای دین برای حکومتداری و تصویب قوانین اساسی کوتاه شده و قوانین ضد زن محو می‌شود. امروزه همه می‌دانیم که در کشور های اسلامی قانون طبق آیات قرآن تفسیر مختلف تطبیق می‌گردد اما در دیگر مناطق جهان به خصوص کشور های توسعه یافته قوانین آن کشور طبق معیارهای انسانی تصویب می‌شود نه ایده های مذهبی. بدین ترتیب دست علما نیز برای دکان داری و حکمفرمایی به افراد جامعه کوتاه می‌گردد.

صحبت کرده و او را متوجه ی اشتباهش کند اما دختر از مادر شاکمی تر بود. متأسفانه امروزه تعداد زیادی از افغان ها در کشورهای جهان برای بقای زندگی پناه برده اند. تعداد زیادی از آنها که در کشور های اسلامی مانند ایران سالیان طولانی عمر خود را سپری کرده اند بسیار از نظر ایده های دینی و و امر به معروف و نهی از منکرشان به شدت گل می‌کند به خصوص تعدادی که برای خود مقلد انتخاب می‌کنند. این دسته از افراد کسانی هستند که دقتی برای حساب و کتاب گناهان اطرافیان خود در ذهن خود باز کرده و همه چیز را به دید خود محاسبه می‌کنند. افغانستان از دسته کشورهای است که هنوز فرهنگ مردسالاری در میان جامعه مروج است و هنوز هم این فرهنگ طرفداران زیادی دارد. اما همپای فرهنگ ستیزی هم به گونه ی مساوی در میان مردم بالا رفته است و زنان نسل قدیم بیشتر به این فرهنگ احترام می‌گذارند. اینجاست که میبینیم زنان نه تنها از مردان بلکه از همجنس خود بیشتر ضربه می‌خورند. زنانی که سالیان سال کور کورانه قربانی خواسته های خود خواهانه ی مردان بوده، هستند و خواهند بود. در کشوری مانند افغانستان و نقاطی که فرهنگ مشابه آن را دارد مادر اولین زن ستیز است. به طور مثال مادر مدیر تغذیه در خانه است. در افغانستان از طرف تعداد زیادی از مادران بهترین غذا به فرزند پسر داده

**داستان غم انگیز یک پناهنده
افغان در سویدن !
ماریا یوسفزی**



از آنجاییکه معلوم است کشور افغانستان در چهار دهه جنگ و خانه جنگی زیادهترین ضربه را مردم بی دفاع متحمل شده اند که تا این زمان زیادهترین مهاجر بعد از سوریه افغانستان دارد که تقریباً سه ملیون مهاجر در مملکت همسایه ایران و به همین ارقام در پاکستان بسر میبرند در همین منوال مردم زجر کشیده ما در داخل افغانستان از نداشتن امنیت - نبود کار - نبود امکانات زندگی بهداشتی و غیره مسایل که یک شهروند به او نیاز دارد نداریم حکومت فاسد مافیایی با دار و دسته اش مردم مارادر گودال سر در گمی غرق کرده

اند اگر داخل افغانستان باشند یا انتحار وانفجار میکشدش ویا اینکه دچار مصیبت های دیگر میشود و اگر از وطن فرار میکند با وجود مشکلات اقتصادی خود را در یک مکان مناسب میرساند با زهم دچار مشکلات پناهنده گی میشوند که از نبود فامیل نبود امکانات کاری با محیط جدید دچار استرس وافسرده گی میشوند که جوانان زیادهتر دچار این نابسامانی ها میشوند که حادثات نا گوار رخ میدهد که سه ماه قبل یک خانم افغان دست به خودکشی زد وحالا جوان ۱۷ ساله که مدت ۸ ماه شده بود داخل سویدن شده بود. که دلیل مختلف دارد ؟ هزاران پناهجوی افغان در سویدن در بلاتکلیفی به سر می برند و به گفته دولت و اداره مهاجرت این کشور رسیدگی به پرونده پناهنده گی آنها سال ها طول می کشد. شمار زیادی از این پناهجویان به دلیل طولانی بودن رسیدگی به درخواست پناهنده گی شان معترض هستند و اغلب آنها به افسردگی و مشکلات روحی دچار شده اند. تعدادی از این پناهجویان حاضر

شده دوباره به افغانستان برگردند اما شمار دیگر آنها که باقی مانده اند، در بلاتکلیفی مطلق به سر می برند. بر اساس تقسیم بندی اداره مهاجرت سویدن، رسیدگی به پرونده پناهنده گی افغان ها پس از سوریه و شهروندان عراق در مرحله سوم قرار گرفته است که با توجه به تعداد زیاد پناهجویان عرب، افغان ها الزاما از دو تا سه سال منتظر دریافت پاسخ پناهنده گی شان می مانند. طولانی شدن رسیدگی به پرونده های پناهنده گی، زندگی همناخت در کمپ، کاهش عرضه خدمات و برخورد دو گانه اداره مهاجرت با پناهجویان از عمده مشکلات مهاجران افغان در سویدن خوانده شده است.



پنجشنبه ۲۶ حمل ۱۳۹۵
ساعت ۱۸:۴۵
يك جوان تنهائي پناهجو افغان
که فقط ۱۷ سال عمر داشت و
از ۸ ماه بدینسو بعد از
تقاضاي پناهنده گی در کشور
سویدن بسر میبرد، خود را با
ریسمان آویخته و خودکشی
نموده است.

این اتفاق امروز در شهر کارلسهامن Karlshamn واقع در جنوب سویدن رخ داده است. یکی از دوستان نزدیک اش دلیل این کار مصطفی را ناشی از فشار های روحی بیش از حد، افسردگی و نارسایی پرسونل کمپ و داکتر مربوط اش میدانند. قضیه تحت ارزیابی و بررسی پولیس قرار دارد، سفارت افغانستان مقیم استکهولم در جریان گذاشته شده است و مطبوعات در این مورد بزودی مطالبی خواهند داشت. مصطفی به امید آغاز يك زندگی عاری از خشونت و بد امنی به سویدن پناه آورده بود، اما امروز او این آرزو خود را با خود برد و خانواده، دوستان، اقارب و هموطنانش را به سوگ نشاند. واقعا زندگی با بی سرنوشتی درد اور تر از همه درد ها است. به امید روزیکه مهم ما در خانه و کاشانه خود به آرامش بسر بریم.

برنامه ویژه تلویزیونی رهانی زن در ایام نوروزی:

سالی که گذشت از دریچه مطالب مندرج در ماهنامه مرور گردید

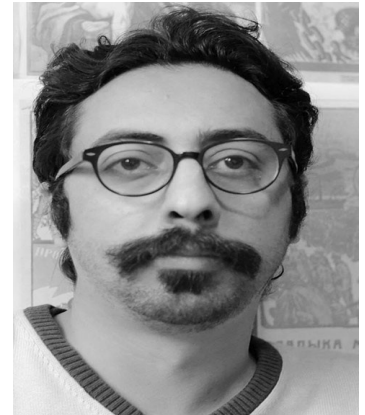


این برنامه در ایام نوروزی از کانال یک ماهواره بسوی ایران، افغانستان و خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی پخش گردید.

<http://rahaizantv.blogspot.com/2016/03/happy-nourooz-and-look-at-year-past.html>

برنامه ویژه، سالی که گذشت از دریچه ماهنامه رهانی زن

**نقش جغرافیا در شکل‌گیری
تفکر مذهبی
امین قضایی**



از صفحه کانون آگوستیک‌ها و بی‌خدایان به قول بسیاری از متفکرین مدرن از جمله فردریش شیلر، ماکس وبر و هوکهایمر ما در جهانی افسون زدایی شده (disenchantment) زندگی می‌کنیم. به عبارت دیگر، بسیاری از راز و رموز جهان اطراف ما بواسطه علم و اکتشافات، برملا شده است. ما به راز جایگاه زمین در کیهان دست یافته ایم و نقشه‌تمامی کره زمین را در دست داریم (البته همچنان ناشناخته‌ها وجود دارند). جای تردید نیست که در گذشته چنین نبوده است و به همین خاطر انسان اعصار قدیم تنها منطقه محدودی را می‌شناخت که در میان سرزمین‌های ناشناخته و دریاها بی‌کران محصور شده بود. شما به سادگی می‌توانید خود را در جایگاه چنین فردی تصور کنید. برای وی هیچ معلوم نیست که در آنسوی کوه‌ها و دریاها، چه موجودات و انسانها و عجایبی نهفته است. پس انسانها به سادگی می‌توانستند تخیلات و رویاهای خود را به این سرزمین‌های ناشناخته فرافکنی کنند. رویا و تخیلات ایشان می‌توانست جایگاهی فیزیکی در واقعی داشته باشد یعنی جایی در ماورا بحر و سرزمین‌های دوردست. به همین ترتیب، معدود افرادی که به سفرهای دور می‌رفتند،

افرادی حکیم و فرزانه تصور می‌شدند زیرا ایشان چیزهایی را به چشم خود دیده بودند که کسی ندیده بود و البته جای شک نیست که ایشان می‌توانستند به داستان‌ها و ماجراجویی خود رنگ و لعاب هم بدهند تا شنونده از آن لذت ببرد. منشا بسیاری از اساطیر می‌تواند همین خیال‌پردازی‌های جذاب مسافرین باشد.

اسطوره قاره گمشده آتلانتیس دقیقاً با همین مکانیزم و ارتباط جغرافیا و تخیل، شکل گرفته است. در مکالمه تیمائوس از افلاطون، کریتیاس نقل می‌کند که سولون (یکی از هفت حکیم یونان و بنیان‌گذار قانون آتن) به مصر رفته و از زبان مصریان، گذشته گم شده و فراموش شده یونانیان را می‌شنود. به گفته مصریان، در زمان گذشته نیاکان یونانی واجد تمدنی بودند که به زیر آب رفته و اکنون فراموش شده است و به همین خاطر تمدن یونانی در مقایسه با تمدن مصر جوان جلوه می‌کند. پس به این ترتیب، یونانیان اساطیر و گذشته خود را باید از زبان مردمی در سرزمین دور بشنوند و کسی که این داستان را نقل می‌کند، به همین خاطر فرد حکیمی دانسته می‌شود. راز و رموز گذشته را باید در سرزمین دور جست. به این ترتیب، زمان گذشته، در مکان گذشته کشف می‌شود.

جاناتان سویفت طنز پرداز ایرلندی نیز به همین ترتیب، ساده باوری مردم زمان خود را که هرچیزی که از سرزمین‌های دور نقل می‌شد را باور می‌کردند، با داستان طعنه‌آمیز سفرهای گالیور به تمسخر گرفته است. پس حتی در قرن هفدهم زمانی که اکتشافات ناشی از دریانوردی به سرعت به گوش اروپائیان می‌رسید، همراه با این واقعیات، تخیلات نیز همراه می‌شد و این دست مایه تمسخر سویفت قرار گرفته است. سویفت کتاب خود را طوری نوشت که مردم تصور کنند براستی این سفرنامه یک نفر به نام گالیور است. بسیاری از خوانندگان این

تخیلات مضحک را باور کردند. در قاره تازه کشف شده آمریکا نیز مردم سالها به دنبال کشف شهر طلایی الدورادو بودند. تخیلات همیشه به مکان‌های دور و هنوز کشف نشده منتقل می‌شود.

ما انسانهای امروزی (اگرچه نه همه‌ما) تخیلات و رویاهای خود را در ادبیات و سینما منعکس می‌کنیم و نه در نظریات علمی و مستندات تاریخی. اما در گذشته چنین نبود، واقعیت به همراه تخیل،

نشسته است و این تصور را ما در داستان معراج محمد نیز می‌بینیم. جالب اینجاست که وی هم به مکان دور یعنی بیت المقدس می‌رود و هم به آسمان. پس این دوگانگی فوق‌الذکر در مورد اساطیر یونانی را در اسطوره معراج محمد هم شاهدیم. اما امروزه هیچ نقطه‌ای از کره زمین و هیچ نقطه‌ای از کیهان نیست که یک فرد مذهبی بتواند ادعا کند که خدا یا ارواح در آنجا مقام دارند. به



از سرزمین‌های دور می‌آمد. یکی از مکان‌های ناشناخته مسلمان آسمان بود. به همین ترتیب، آسمان جایگاه مناسبی بود برای تصور موجودات جاودانه یا نیاکان. هنوز مردم مذهبی تصور می‌کنند که روح هر کسی بعد از مرگ به آسمان می‌رود. با این حال، برای یونانیان روح هم به زیرزمین می‌رفت و هم به سرزمین دوردستی که اشباح در آن به سر می‌بردند. این تناقض را افراد مذهبی و خرافاتی همچنان حفظ کرده‌اند و تصور می‌کنند که ارواح هم در زمین سرگردان هستند و هم بعد از مرگ به آسمان می‌روند. هم در قبر فشار تحمل می‌کنند و هم روح‌شان در جهان برزخ است. مصریان باستان به این دوگانگی نیز اعتقاد داشته و معتقد بودند بخشی از روح انسان به نام «کا» همراه با بدن در قبر می‌ماند و این بخش حتی نیازهای جسمانی

این ترتیب، مذهبیون مجبور اند مدعی شوند که اصولاً جایگاه خدا و ارواح جایگاهی غیرمادی است و کلاً در این جهان (یعنی کل کیهان) وجود ندارند. اما این تصویری جدید است و مذهبیون گذشته یک مکان کاملاً فیزیکی برای خدا و ارواح قائل بودند. جای تعجب نیست که مذهبیون امروزی، متون گذشته را طوری تفسیر کنند که این تصور فیزیکی و جغرافیایی لاپوشانی به این ترتیب، رفته رفته تصور وجود خدا به عنوان این موجود فارغ از زمان و مکان بوجود آمد. اولین بار (اگر اشتباه نکنم)، سنت آگوستین بود که خدا را موجودی فارغ از زمان معرفی می‌کند و رابطه‌ای وی با زمان، مثل نویسنده‌ای است که داستانی را می‌خواند (البته اصالتاً ایده جهان خارج

از مکان و زمان به افلاطون تعلق دارد.

با اینکه مذهب‌یون از این نظر توانسته اند خرافات خود را با شرایط موجود وفق داده اند و وانمود می کنند که مذهب‌یون گذشته (مانند محمد پیامبر) هم این تصور را از خدا داشته اند، اما آثار آن همچنان در گفتار و رفتارشان معلوم است. آنها هنوز برای دعا به آسمان خیره می شوند، برای خدا و مقدسین خود به مکان های مشخص (قبله و حرم) سفر می کنند. کسی که به زیارت مرقد رضا در مشهد یا کربلا می رود را نمی توانید قانع کنید که این سفر وی با عقیده اش مبنی بر اینکه ارواح و خدا در جهان خارج از مکان جای دارند، در تناقض است. آنها همچنان رنج سفر زیارت را به جان می خرند اما وقتی از شان بپرسی که آیا خدا در کعبه است یا روح امام رضا بر فراز آرامگاهش معلق است، به آن پاسخ منفی خواهند داد. رفتار ایشان با عقیده توجیهی آنان در تضاد است و البته این نشانه ای است بر اینکه مذهب‌یون گذشته پیش از افسون زدایی از جهان، به یک مکان فیزیکی برای خدا و ارواح قائل بودند. آنها البته اینرا نخواهند پذیرفت، اما رفتارشان مانند دم خروس بیرون می زند.

درمورد قتل ستایش قریشی ندای زنان ایران



کودک محسوب میشود. آیا این مسأله را پیچیده تر نمیکند؟ آیا این پاسخ به انتقام را تغییر نمیدهد؟ مویی که به راه افتاده است مسأله را به دوگانه ی ساده ی قتل-انتقام تقلیل میدهد، انگار جامعه بخواهد روی صورت مسأله اسید بپاشد.

به یاد داشته باشیم سوی دیگر این معادله هم کودکی قرار دارد که احتمال قریب به یقین از فرصتهای مناسب یادگیری، رفاه و کودکی محروم مانده است. خشونت، خشونت می زاید. جای خالی آموزش مهارت‌های اجتماعی در نظام آموزشی کشور، سال‌هاست که از سوی فعالین حقوق کودک هشدار داده می‌شود. نظام آموزشی و رسانه‌های رسمی کشور در خصوص حقوق بشر و حقوق کودکان، جامعه را چگونه آموزش می‌دهند؟ جامعه چه واکنشی نسبت به موارد مشابه پیش از این داشته است؟ جامعه اجازه ی انتقام از فرزندان را ندارد. جامعه ای که در برابر ساختار خشن، بیکاری، فقر و مرگ دوران کودکی همه ی کودکان، ساکت نشسته است نمیتواند به سادگی موج انتقام را بازتولید کند. ما آنچه را درو میکنیم که شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگیمان کاشته است.

مطابق قانون مجازات اسلامی (فصل دهم، ماده ی ۹۱) در این موارد اگر فرد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آنرا درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل وی شبیه ای باشد، قصاص نمیشود. مویی که علیه این پسر نوجوان به راه افتاده است میتواند اجازه ی قتل

گاهی فاجعه آنقدر عمیق است که درک جوانب آن دشوار میشود و گاه این یک جانبه نگری میتواند عمق فاجعه را چند برابر کند. خبر دلخراش قتل ستایش، کودک ۶ ساله ی مهاجر به دست پسری نوجوان، مویی از خشم و نفرت و انتقام را در کشور به راه انداخته است.

یکسوی ماجرا مشخص است: کودک، دختر، تجاوز، اسید، افغان، حاشیه تهران... همه ی اینها، کدشنانه های درگیریهایی جنسیتی، طبقاتی، ملیتی، در جامعه ای مرد سالار را به خاطر میاورد. انگار تمام فاجعه جمع است. انگار پاسخ هم مشخص است: انتقام از قاتل. میدانیم که هر چه کنیم، حتی ذره‌ای از رنج خانواده‌ی ستایش کاشته نمیشود، هیچ انتقامی نمیتواند ستایش را به آغوش جامعه و به آغوش همی ما بازگرداند.

اما این یکسوی ماجراست. یکسوی صورتبندی فاجعه است. در سوی دیگر فاجعه، قاتلی ست که خود قربانی شرایط جامعه است. نوجوانی که بر اساس پیمان نامه ی حقوق کودک،

دیگر را صادر نماید. قتل پسر ۱۷ ساله ای که به حمایت جامعه و فعالین حقوق کودک نیاز دارد. ما امضا کنندگان ذیل بعنوان جمعی از موسسات و سازمانهای مردم نهاد کشور، ضمن اعلام تأثر عمیق و همدردی با خانواده‌ی ستایش آگاهان جامعه و همه ی فعالین حقوق کودک را به موج شکنی دعوت میکنیم. معقول کردن روند دادرسی و رعایت استانداردهای دادرسی ویژه ی کودکان و نوجوانان و مخالفت با اعدام کودکان، در لحظات بحرانی معنا و ارزشی صد چندان میابد.

باتشکر از دوستان تا حالا از گروهمون این مراکز به بیانیه پیوستند:

۱. مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده موج مهر-شیراز
۲. برای فردای کودکانمان- رشت
۳. موسسه مهر کویر بیرجند
۴. جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان-تهران
۵. موسسه خیریه صیانت از نهادخانواده مقدس-خراسان جنوبی
۶. مرکز امام رضا(ع) اردبیل
۷. پناه کودکان کار - قزوین
۸. جمعیت حامیان کودکان کار رشت
۹. مرکز آموزشی - حمایتی کودک و خانواده‌ی زانیاران - سنندج
۱۰. موسسه حمایتگران نونهال البرز-استان البرز
۱۱. کلینیک آریانا- شهرکرد
۱۲. مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده همراز گلستان، مشهد مقدس
۱۳. موسسه آوای امید-رشت
۱۴. موسسه روانشناختی گوهر اندیشان سلامتی مشهد
۱۵. انجمن علمی فرهنگی اویاران ان جی اوی علمی فرهنگی محیط زیست-قزوین
۱۶. کانون خیریه امید نو - دانشگاه شهید بهشتی
۱۷. موسسه فرهنگی حمایتی کودکان کار کوشا
۱۸. موسسه میعادگاه مهر زاگرس، استان ایلام
۱۹. انجمن باری کودکان در معرض خطر
۲۰. انجمن ندای زنان ایران
۲۱. موسسه کنشگران توسعه پارس

بابا همراه شوید و به جنبش رهایی زن پیوندید

<http://rahaizanorg.blogspot.de/>

ساخت سوسیالیسم به معنی رهایی زن از بندها و حمایت از مادران است

مرضیه آدمی، فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان



همواره در نبرد و جدال با ستم - گران است، در ایجاد تمرکز و توجه لازم به موقعیت ستم‌بار زن به عنوان خانه‌دار، مادر و همسر، واکنش عملی لازم را نشان نداده است. هم-چنین است نیروی وحشت‌آفرین سنت در به بردگی کشاندن زن در خانواده! از زن دهقان چه بگویم! بار سنگین مسئولیت و نومییدی نسبت به آینده نزد زن دهقان امروزین را شاید نتوان با بدترین اعمال شاقه‌ی زندانیان مقایسه کرد؛ هیچ استراحتی، تعطیلی‌ای، حتی کورسوی امیدی! این مشکل نه تنها در خانواده‌های فقیر که در خانواده‌های متوسط نیز هویدا است. انقلاب ما به آهستگی و زودگذر، بیش‌تر در شهرها و نواحی صنعتی به بنیان‌های خانوادگی می‌پردازد و سپس به آهستگی بسیار در سراسر کشور گسترده می‌شود. در این مورد مشکل را نمی‌توان تخمین زد. تغییر اساسی موقعیت زن تنها زمانی ممکن می‌شود که تمام شرایط اجتماعی، خانوادگی و زندگی خانوار دگرگون شود. ژرف‌نای مشکل مادر با این حقیقت بیان می‌شود که او در سرشت -اش، موجود زنده‌ای است، محل تلاقی تمام جریان‌های سرنوشت‌ساز اقتصادی و فرهنگی. مشکل مادر بودن، بیش از هر چیز مساله‌ی آپارتمان، آب، آشپزخانه، رختشوی‌خانه و اتاق غذاخوری است. اما به همین اندازه، مساله‌ی مدرسه، کتاب، استراحت و آرامش نیز هست. می‌خوارگی، بی‌سوادی و بیکاری سبب ایجاد بیش‌ترین ستم‌ها بر خانه‌داران و مادران بوده است.

مشکل مادر بودن، مشکل مشکل‌هاست. در مادر است که تمام جریان‌ها به هم می‌رسند، و دوباره از اوست که به سوی تمام جهات رهسپار می‌شوند. رشد قاطع فراوانی مادی در کشورمان فهم این مطلب را ممکن و در

نتیجه ضروری ساخته که باید توجه به مادر و کودک، گسترده‌تر و ژرف‌تر از آن چه تاکنون بوده، باشد. توانایی ما در این زمینه نشان خواهد داد که تا کجا آموخته‌ایم در مشکل‌های اساسی زندگی‌مان، هدف‌ها را به هم پیوند دهیم.

همان قدر که مرحله‌ی ساخت کشور شورها بدون رهایی دهقانان از فاجعه‌ی رعیت بودن ناممکن بود؛ به پیش رفتن سوسیالیسم بدون رهایی زن دهقان و زن کارگر از جور خانواده و خانه‌داری نیز ناممکن است. و اگر بلوغ کارگر انقلابی را نه تنها از طریق نگرش‌اش به دهقان، یعنی درک -اش از ضرورت آزادی دهقان از بندها بدانیم، پس اکنون می‌توانیم و باید که بلوغ سوسیالیستی کارگر و دهقان پیشرو را با مقیاس نگرش آنان نسبت به زن و کودک، درک آنان از ضرورت رهایی مادر از انجام اعمال شاقه و بخشودن امکان پیشرفت به او و درگیر کردنش در زندگی فرهنگی و اجتماعی، اندازه بگیریم.

کانون مشکلات در مادر بودن گرد آمده است. به همین دلیل است که هر گونه اقدام قانونی و عملی جدید در ساخت اقتصاد و اجتماع باید هم -چنان در برابر این پرسش‌ها که: انجام آن چه تاثیری بر خانواده خواهد گذاشت، آیا سرنوشت مادر را بدتر یا بهتر می‌کند و آیا موقعیت کودک را بهبود می‌بخشد یا نه، سنجیده می‌شود.

شمار زیادی از کودکان بی‌خانمان در شهر ما این حقیقت بسیار وحشت-ناک را می‌بینند و با این واقعیت رو در رویند که ما هنوز در تمام جنبه‌ها در چنگال جامعه‌ی فرسوده‌ای که خود را به دهشت-ناک‌ترین شکلی در آغاز سقوطش نشان می‌دهد، گرفتار آمده‌ایم. موقعیت مادر و کودک هرگز چنین خطرناک نبوده است که در سال‌های گذار از گذشته به حال، به ویژه در سال‌های جنگ داخلی شاهدش هستیم. دخالت، **کلمانسو، چرچیل، کولچاک، دنیکن و ورنانگل** به

بی‌رحمانه‌ترین شکلی به زن کارگر، زن دهقان و مادران ضربه زد و ما را میراث‌دار بی‌خانمانی کودکان کرد؛ شرایطی که هرگز تا پیش از آن وجود نداشت. توجه به مادر، درست‌ترین و بهترین راه بهبودی سرنوشت کودکان است.

رشد اقتصاد عمومی، شرایطی برای بازسازی تدریجی خانواده و زندگی خانوادگی پدید آورده است. تمام مسایل مربوط به این موضوع باید با بخشودن اهمیت درخور بدان، بررسی شود. ما از جهات مختلفی به بازآفرینی سرمایه‌ی اصلی کشور دست یافته‌ایم: ما دستگاه‌های جدیدی را جایگزین دستگاه‌های کهنه کرده‌ایم؛ کارخانه‌های جدیدی ساخته‌ایم، راه‌آهن‌مان را نوسازی کرده‌ایم و دهقانان‌مان دارای ماشین‌های شخم‌زنی، بذرافشان و تراکتور شده‌اند.

اما اساسی‌ترین «سرمایه»، مردم هستند؛ قدرت، بهداشت و سطح فرهنگ -شان است. این سرمایه حتی به بازآفرینی‌ای بیش از تجهیزات کارخانه‌ها یا ابزار دهقانان نیاز دارد. نباید این گونه فکر کرد که دوران بردگی، کمبود غذا، دربندی، سال‌های جنگ و بیماری‌های همه‌گیر بدون باقی‌گذاردن اثری از خود سیری شده‌اند و رفته‌اند. نه! آن‌ها در ارگانیزم زنده‌ی مردم، زخم‌ها و داغ‌هایی به جا گذاشته‌اند. سل، سیفلیس، بیماری ضعف اعصاب، می‌خوارگی و... تمام این بیماری‌ها و بسیاری دیگر، به فراوانی در میان توده‌های مردم گسترده‌اند. ملت باید به بهداشت برسد بدون آن، سوسیالیسم غیر قابل تصور است.

ما باید به ریشه‌ها بپردازیم و ریشه‌ی هر ملتی اگر در مادر نباشد، پس در کجاست؟ نبرد علیه فراموش شدن مادران باید در جای نخست قرار گیرد! ساخت خانه، تسهیلاتی چون کودکان، مهدکودک‌ها،

غذآوری‌ها و رخت-شوی‌خانه‌های اشتراکی باید در مرکز توجه قرار گیرند، و این توجه باید دقیق بوده و به خوبی سازماندهی شود. در این جا مسایل کیفی بر همه چیز اثر می‌گذارند. تسهیلات کودکان، غذاخوری و رخت-شوی‌خانه باید چنان تنظیم شوند که از طریق مزیت‌هایی که دارند، تخم‌مرگ بر واحدهای خانوادگی فرسوده، بسته و منزوی که از جانب مسئولیت‌هایی چون خانه‌داری و مادری تقویت می‌شوند، بپاشند. بهبود محیط، گریزناپذیر، سبب رشد تقاضا و ابزارها می‌شود. مراقبت از کودکان با استفاده از تسهیلات عمومی و تغذیه‌ی بزرگ-سالان در ناهارخوری‌های اشتراکی نسبت به انجام این کارها در خانواده، کم‌هزینه‌تر هستند. اما انتقال ابزار مادی از خانواده به مراکزی چون کودکانستان و غذاخوری‌ها تنها زمانی اتفاق می‌افتد که سازمان‌های اجتماعی، تقاضاهای اولویت‌دار را رضایت‌بخش‌تر از خانواده انجام دهند. باید توجه ویژه‌ای به مسایل کیفی داشت. نظارت اجتماعی دقیق و دایمی بر تمام نهادها و موسسه‌هایی که در خدمت خانواده و نیازهای خانوادگی توده‌های زحمت-کش هستند، نیز الزامی است.

پیش-گامان نبرد عظیم برای آزادی مادران؛ البته که باید زنان کارگر پیشرو باشند. این جنبش باید به هر هزینه‌ای به سمت روستاها نشانه‌گیری کند. هنوز در زندگی شهری نیز بسیاری از خصلت‌های خرده‌بورژوازی دهقانی وجود دارد. هنوز دید بسیاری از کارگران مرد نسبت به زنان، سوسیالیستی نیست، بلکه محافظه‌کارانه، دهقانی و در نتیجه قرون وسطایی است. بنابراین، مادر دهقان ستم‌کش خانواده، مادر کارگر را با خود به سقوط می‌کشاند. زن دهقان باید برخیزد. او خود باید بخواد تا قد علم کند؛ یعنی باید آگاه شده و راه به او نشان داده شود.

غیر ممکن است درحالی که زنان را هم-چنان عقب نگاه می‌داریم، بتوانیم به پیش برویم. زن، مادر ملت است. از زمان بردگی زنان به این طرف تبعیض و خرافه‌پرستی‌هایی رشد یافتند که هم-چنان تا به امروز، کودک نسل جدید را در بر گرفته‌اند و در تمام برداشت‌های او از آگاهی ملی، کاملاً در او رخنه کرده‌اند. بهترین و ژرف‌ترین راه نبرد علیه خرافه‌پرستی مذهبی، داشتن نگرانی و دغدغه‌های همه‌جانبه برای مادر است. او باید برخیزد و آگاه شود. آزادسازی مادر به معنی بریدن آخرین بند ناف پیوسته به مردم با آن گذشته‌ی تیره و موهوم‌پرستانه است.

بامید ریشه کن شدن سردمداران دیکتاتور و ظالمان و آزادی زنان و برقراری حرمتها و ارزشهای زنان در تمام جهان .

خونخواهی از چه کسی؟ شراره رضانی



ستایش دختر ۶ ساله ای که توسط پسر ۱۷ ساله ی همسایه ش مورد تجاوز قرار می‌گیرد و پس از به قتل رسیدن جسدش برای از بین بردن جنایت، با اسید سوزانده می‌شود. پدر ستایش کارگری ست که همراه خانواده اش از افغانستان کوچ کرده و به امید زندگی بهتر و امنیت! به ایران آمده است. به کشوری پناه آورده که همانند کشور خودش، تجاوز به کودک شرعی و قانونی ست. کشوری که صدها ستایش در همین کوچه و پس کوچه های فقر زده ی خیرآباد ورامین، برای کم شدن شکم گرسنه ای از جمع خانواده، با عنوان ازدواج دختران خردسال به بهای ناچیزی



فروخته می‌شوند و هر شب به آنها تجاوز می‌شود. پدر ستایش با رویای نجات ستایش ش از خطرمرگ انتحاری طلبان و جنگ، به سرزمین حکومت طالبانی قتل و جنایتکار جمهوری اسلامی پناه آورد جایی که در زندان هایش به دختران برای اعتراف گیری و یا در هنگام اعدام باید باکره از دنیا نروند و به آنها تجاوز می‌شود. ستایش اولین کودک قربانی تجاوز نیست سال ست که دختران قربانی قوانین ارتجاعی و عقب مانده اسلام و مردسالاری مورد تجاوز قرار می‌گیرند و یا به جرم ارتباط های نامشروع به قتل می‌رسند.

به گفته مادر و کسبه های محله وحتی مسولان مدرسه، قاتل، پسری منظم و سربه زیر بوده. قاتل و مقتول هر دو کودکان زیر ۱۸ سال هستند. جامعه ی طاعون زده ای که ویروس خشونت جنسی، تعرض و تجاوز را از دوران کودکی در ذهنشان کاشته و رشد یافته. از همان روزهایی که وارد جامعه می‌شوند از مهدکودک تا مدرسه، دیواری از تفکیک جنسیت ها بین آنها کشیده می‌شود. بدون هیچ آموزشی، قبل از اینکه حتی جنسیت خودش را بشناسد از

کسی بنام جنس مخالف باید پرهیز کنند. و از آنها بیماران جنسی ساخته که هر فرصتی برای تعرض و تجاوز را غنیمت می‌شمارند. و امروز کودکی ۱۷ ساله را در جایگاه قاتلی خطرناک قرار می‌دهد که به بدترین شکل ممکن ستایش ۶ ساله را به قتل رسانده است. بعد از انعکاس این خبر در رسانه ها یکی از وکلا بنام آقای محمدعلی

بهمی قاجار گفته: " داوطلبانه وکالت این پرونده را به عهده می‌گیرم و حاضر به انجام هر عملی برای خونخواهی از این عزیز هستم". در سکوت مرگبار رسانه های خبری، کسی پیدا می‌شود که می‌خواهد داوطلبانه به داد این خانواده برسد. آقای قاجار حاضر به هرکاری برای خونخواهی ستایش از چه کسی است؟ از حکومتی که سرتاپایش ضد زن است؟ از جامعه ای که خشونت را نهادینه کرده و شرع و قانون دست به دست هم داده تا آدم ها به بدترین شکل ممکن یکدیگر را بدرند؟ آقای قاجار در این شکی نیست که این پسر ۱۷ ساله مجرم است که خود قربانی چنین جامعه ی معیوب و بیماری ست و باید اصلاح و درمان شود. ولی خونخواهی شما از ستایش آیا چیزی غیر از بردن کودکی دیگر به پای چوبه دار است؟ انسان ها زنده اند اما انسانیت در سایه ی حکومتی داعشی ایران، دارد نفس های آخرش را می‌کشد!.

اعدام، قتل عام و کشتار شیخ سازمان یافته دولتی است

← تعریف سیاسی سینمای ایران، کدام زن؟ ادامه صفحه ۷

که در آن زندگی میکند نداشته باشد. او حتا برای ساختن يك فیلم از يك داستان خیالی، به ابزار زبان و ارزشهای جامعه نیاز دارد. يك فیلمساز از واقعیت‌های جامعه الهام میگیرد نه از آسمانها اگر هنرمند فیلمساز يك گوشه از جامعه و فرهنگ موجود را انتخاب میکند و با تغییر و آب و رنگ دادن به آن، چیز دیگری ارائه میدهد، باز هرچه بخواهد هنر به خرج دهد باز گوشه ای از ذهن خود و گوشه هایی از جامعه بی را که در آن زندگی میکند بر پرده خواهد آورد. به چند نکته اشاره کنم. سینما زبان و قوانین خودش را دارد، هر ترکیبی در يك تصویر بیان درون آن مجموع، یعنی فیلمنامه نویس، کارگردان، فیلمبردار، صدابردار، هنرپیشگان، تدوین کننده، و گروه فیلمسازي ست. تنها در روابط نا سالم و سلطه جو، يك نفر، یعنی کارگردان، مسئول تفکر فیلم است. در ایران، به دلیل سنت استبداد، کارگردانهای معدودی موفق شده اند کاری گروهی بیاورند.

سینما، که هنر هفتم نامیده میشود، به دلیل استفاده از ادبیات، تئاتر، نقاشی، شعر و موسیقی و بقیه هنر ها، از آغاز تا امروز، به دلیل نمایش در سالنی بزرگ و تاریک بر ذهن تماشاگر چون نوشتاری مرئی و نامرئی عمل میکند. سینما در عصر حاضر، هم وسیله است هم هدف.

هم آموزنده رفتار است، هم نشان دهنده راه. اما اگر تصور کنیم، که سینما نمایش واقعیت یا آینه واقعیتی ست که زمانی اتفاق افتاده است یا میتواند اتفاق بیفتد، اشتباه میکنیم. سینما واقعیت را دوباره بازسازی و صحنه چینی میکند و با زبان و علائمی که دارد نا دیدنی را دیدنی و با ثبت آن تاریخی

حادثه و داستان روی پرده شرکت دارد. تماشاگر، نه تنها همراه، بلکه عامل مؤثر و عمل کننده يك فیلم است. با شروع فیلم، دیدن آنچه بر پرده میگردد، فرو رفتن در رؤیا و داستان است. آدم آرزو میکند جایی یکی از قهرمانهای فیلم قرار بگیرد. اما کم کم رؤیا ادامه پیدا میکند و خواست عمیقتر میشود و میل اول تبدیل به خواست و نیاز شدید میشود. عشق به سینما این طوری تماشاکر را گرفتار میکند. و لذت حاصل از آن، چنان است که تماشاگر، با آگاهی به اینکه همه این رؤیا فریبی بیش نیست و واقعیت ندارد، چنان میل اسارت شدید است که میخواهد با تمام وجود، اسیر آن دام و بعد اصلاً خود دام شود.

سینمای ایدئولوژیک با تعیین کردن رابطه های بر پرده و ممنوعیت ها، در واقع برای رویاها و نیازهای همه انسانها، می خواهد تصمیم بگیرد. سینما، با اینکه نتیجه خلاقیت کارگروهی ست، (فیلمنامه نویس، کارگردان، فیلمبردار، صدا بردار، بازیگر، تدوینگر، صدا گذار) حتا میشود گفت:

بر خلاف هدف هر ایدئولوژی سیاسی که جمع را در نظر دارد، هنر جمعی هم نیست.

و حتا وسیله ارتباطی جمعی هم نیست. فیلم با تماشاگر به تنهایی و متفاوت با دیگری رابطه برقرار میکند. تمام فعل و انفعال فیلم دیدن و تأثیری که بر شخص میگذارد، تأثیر بر درون، و بر بطن شخصیت يك فرد است. فیلم با تماشاچی ها، یکی یکی و جدا جدا رابطه برقرار میکند و در واقع در خلوت دو به دو. بین فیلم و شخص، تماشاگر عضوی از بازی بزرگ است و آنچه بر پرده میگردد، تجربه درون و فکری تماشاگر هم هست. دیدن ترتیب پرده و آنچه بر آن است دو معنا دارد، آنچه بر پرده عیان است و آنچه پرده پنهانش کرده است. در این دو گانگی معانی، دخل و تصرف مشکل است و استفاده آگاهانه و معقولانه برای

تبلیغات تفکر خاص بی معنی ست و عملی نیست و خیلی اوقات اثر عکس دارد. چون پیام فیلم به دوست و دشمن یکسان منتقل میشود. يك فرد در مقابل يك فیلم اصلاً جبهه ای ندارد. ممکن است قهرمان خوب همانقدر محبوب شود که قهرمان بد. هیچکس نمیتواند از قبل تعیین کند که تماشاگر کدام طرف را خواهد گرفت، در تاریخ سینما شیاطین و گولهای زیادی داشته ایم که محبوب واقع شده اند. نقشهای زنان، همیشه برای لذت و ذهن مردان نوشته شده و بازی شده است. امروز زن ایده آل جمهوری اسلامی، ایده آل مردان دیگری که تفکر متفاوتی هم دارند، هست.

مثل فیلم زیر درختان زیتون ساخته کیارستمی خیمنی، سیاستگزاران فرهنگی ایران، بعضی از مردهای مبارز کمونیست، بعضی از زنان خود باختة طرفدار پدر سالاری، همه، با يك نگاه، زن مطیع و پارسا، زن خاموش و روستایی و قابل تصاحب را دوست دارند.

با توجه به نکته بالا میتوانیم بگوییم سینما هنر دموکراتیک است.

در فیلم ام ساخته فریتز لانگ، رل قاتل بچه ها را يك هنرپیشه مشهور پیتربور بازی میکند. نوع میزان سن فریتز لانگ و بازی پیتربور چنان است، که در صحنه آخر که به نوعی دادگاه خلقی برای قاتل تشکیل شده است، تماشاچی نمیداند به که رأی بدهد؟

تماشاچی نمیداند باید جامعه ای چنین خشن و گسیخته را محکوم کند، یا مردی که مریض روانی ست و چنین جامعه بی او را به وجود آورده است؟ و هرگز نخواهیم فهمید تماشاچی در درون خودش به که رای خواهد داد؟ با توجه به اهمیت تماشاگر، فیلم ایدئولوژیک گاهی به

توهمات ذهنی و امیال خفته و درونی اوجواب میدهد. به این دلیل بسیاری فکر میکنند سینمای ایران در شکل اسلامی اش پیشرفت زیادی کرده و زن سکسی قبلی که معمولاً فاحشه بود، امروز با چارقد و چاقچور زن رؤیایی همه مردهایی ست که آرزویش را دارند.

نسرین بصیری در سخنرانی اش در کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان پاریس، معتقد بود با حذف زن سکسی در سینمای ایران، زنان به نقشهای جدیدی دست یافته اند. فقط نگاه کوتاه و سرسری به هر کدام از فیلمهای بعد از انقلاب نشان میدهد که زنان همان رل قدیمی و همیشگی شان یعنی مادر نمونه و زن خانه دار را دارند. و جز راضی کردن مرد مقابل و مسئولان رژیم نقشی برایشان نوشته نشده است. از زندهای اسطوره ای و ذهنی بهرام بیضایی بگذریم. اما همین سینما که آرزوی دینی شدنش را دارند، چون رؤیایی آنها که به وسیله سینما میخواستند انقلاب کنند، به کابوس تبدیل شده است. چون بازی سینما، اعتماد به نفس دادن به تماشاچی ست. نه مرید و برده کردن او.

زن و سینما

در مورد نقش زن در سینمای امروز ایران، چند سؤال مطرح میشود:

سؤال از بازیگران زن:

آیا زنان هنرپیشه با نقشی که بازی میکنند، هم ارز هستند؟ آیا نقشی که به آنها محول شده آنها را از انسان بودنشان تنزل داده است؟ آیا شباهتی بین زندگی شخصی و نقش روی پرده هنرپیشگان زن وجود دارد؟ آیا زنان بازیگر، بر پرده تقدیر اجباری و سرنوشت زن ایرانی را بازی میکنند؟ آیا زن هنرپیشه میتواند مهر شخصیتی و درک خودش از نقش را، بر نقش بزند؟ آیا میتواند نقش را چنان بیچاند که نقش دیگری جز آنچه بر او تحمیل کرده اند، بیافریند؟ آیا میتواند در خفای نقش، دور

از چشم سانسورچیان و کارگردان مرد یا گارگردان زنی که خود مجبور به اطاعت کورکورانه و اندیشه مردانه است گوشه‌ی بی از شخصیت مستقل زنی را بگنجانند؟ آیا میتواند به زن تماشاچی درد این زن نمایشی و فرمایشی را که نه اوست و نه زنی که در جامعه پدر سالارانه و مردانه، گم شده است، نشان دهد؟ آیا زن بازیگر، حتا در لحظه نایابی در يك نما از فیلم میتواند نکته ای از درون انسانی خودش، یا نقش را بنمایاند؟

می دانیم بازیگرانی ازین دست که میتوانند به این نکات آگاهی داشته باشند، یا چون سوسن تسلیمی بالکل ممنوع البازی شده اند یا چون گلچهره سجادی و فهیمه راستکار و چند تن دیگر به بازی در محدودترین نقشها محدود شده اند. و متأسفانه بازیگران جوان که اصلاً تربیت بازیگری ندارند متأسفانه کارشان در سطح نقشی که به آنها محول شده باقی میماند.

سؤال از تماشاگر زن:

آیا تماشاگران زن، چون تماشاگران مرد، ارزشهای پیشنهاد شده بر پرده را می پذیرند و از آن لذت میبرند؟ آیا در مقابل آنچه به آنها ارائه میشود برانگیخته میشوند و عکس العمل نشان میدهند؟ آیا زنان هم

درین تنفر همگانی

از نقش زن که دایم تبلیغ و عمل میشود شریکند؟

آیا زنان در موفقیت یا شکست يك فیلم و ارزشهایی که پیشنهاد میکند تأثیر دارند؟

کافی ست به نشریات زنان و مباحث نظری بیندازیم. در نشریات زنان قرار است که ببینیم، زنان خودشان، کدام جا؟ کدام نقش؟ کدام هویت؟، کدام تغییر احتمالی؟ را در زندگی شخصی و اجتماعی شان، طلب میکنند؟ متأسفانه عمیقتر که نگاه کنیم میبینیم، به هر دلیل، از غر زدن خجولانه، و تأیید آنچه هست، بیشتر نمیروند. سؤال آخر چه رابطه مقابلی بین تماشاگر و فیلم وجود دارد؟ چطور میشود این نکات مخفی و پنهان فیلم را

که بر ذهن و درون تماشاگر اثر میگذارد پیداو تحلیل کرد و برای تغییرش کوشید؟ آیا سینما فقط ضبط کننده روابط است یا اصلاً در روابط انسانها و بخصوص در رابطه و افعی زن و مرد تأثیر میگذارد؟ اگر از تغییر و تحول سینما بحث میکنیم، باید ببینیم سینما در کدام جهت تغییر یا تحول پیدا کرده است و میکند؟ آیا جواب زنان و مردان به این سؤالا متفاوت است؟ باید دید آیا زنان مردان تعریف متفاوتی از تغییر و تحول دارند؟

کسی که از فیلم دیدن عشق میکند، نمیتواند به این نکات بی اعتنا بماند. اگر نگاهی به نمایش فرم و بدن زن و لباسهایی که در تاریخ سینمای ایران روز به روز پوشیده است، ببیند، استفاده سیاسی قدرت حاکم با تفکر پدر سالارانه از زن را میبینیم. درین زمینه هنوز درباره فیلمهای ایرانی کار نشده است. به دلیل اینکه در هیچ زمینه فرهنگی هنوز بحث و تحلیل، از نگاه و ارزشهای پدر سالارانه رها نشده است. یکی از مشکلات اساسی پدر سالاری، باز سازی دایمی رابطه پدریت غاصب است.

هنوز در ایران فاصله سنی خیلی زیاد بین زن و مرد برای ازدواج حل نشده و اصلاً هنوز به سؤال گذاشته نشده است. با اینکه در سنت، زنا با محارم ممنوع است، ازدواج مردی که با دختری، گاهی حتا جوانتر از دخترش ازدواج میکند طبیعی است. و بخصوص رفتار پدرانه مرد با زنش هم کاملاً طبیعی و معمولی ست.

ما هنوز بحث لذت جنسی با بچه را که از نکات مهم رابطه دو انسان است، حتا در خلوت نمیتوانیم مطرح کنیم اگر کمی دقیقتر به این تفکر پدرسالارانه سازماندهی شده نگاه کنیم، میبینیم موضوع فیلمها و روابطی که در آن جریان دارد فقط از سنت قدیمی و همیشگی پدرسالاری در ایران سرچشمه نمیگیرد، بلکه بیش از سنت، از تفکر جدید ضد زن و ارتجاعی مذهبی، که روز به روز با زن ستیزی بیشتر، بر

همه چیز چنگ انداخته است، همراه و هم آهنگ است. همه فیلمسازان از زن و مرد همراه با سیاست گذاران فرهنگی، ارزشهای قدرت پدرسالارانه را در شکل و اخلاق فنودالی، و نظم سرمایه داری و هویت ملی و ناسیونالیستی، نه تنها بیان میکنند، بلکه کم کم بر ذهنها چنان حاکم کرده اند که کمتر کسی خطر و تهدید آهسته، آهسته و خفته ضد انسان کردن انسان را میبیند.

همگونی و هم اندیشی، تنها کوشش سیاستگذاران فرهنگی ایران است.

اما اگر فقط به داستانهای فیلمهای امروز نگاه کنیم، با تمام فشارها و ارزشهایی که به فیلمساز، تحمیل میشود، میتوانیم بگوییم که باید این داستانها که تبدیل به فیلم میشود، ربطی هم به اوضاع فعلی داشته باشد. يك روزی این داستانها به تاریخ خواهد پیوست و سندی برای مطالعه وضع فعلی و تفکر حاکم بر جامعه فعلی خواهد شد. من فکر میکنم تغییرات سیاسی اساسی بعد از انقلاب، یعنی تغییر حکومت دیکتاتور به حکومت توتالیتر، بر بیان سینمایی و داستانهایی که تعریف میکنند اثر اساسی گذاشته است. و تخیلات و تعریف فیلمسازان هم تغییر کرده است.

آیا آنچه بر پرده میبینیم، نتیجه فشاری ست که بر مردم وارد شده است؟ فشاری که در زندگی روزانه و تطبیق خود، با شرایط تحمل میکنند؟ اگر بگوییم سینما نشانی از واقعیت جامعه ندارد، پس باید بگوییم که ربط به ذهنیت و تخیلات آدمهایی که فیلمها را میسازند دارد؟ اما گفتیم، نهانی ترین امر خصوصی و عمومی ترین مسئله اجتماعی از طریق ذهن فیلمساز بهم ربط پیدا میکند. نکته شگفت انگیز اینکه، آنچه در داستانهای فامیلی فیلمها روی میدهد و آنچه در جامعه

میگذرد ، همه تاکید کننده ارزشهای پدرسالار است . آن روابطی که بین ولی فقیه و دولت میگذرد ، بین آمهائی جامعه و زن و مرد هم میگذرد . به معنای دیگر آنکسی که فیلم را میسازد و آنکس که فیلم را تماشا میکند ،

اگر نخواهیم بگویم جو سازی فرهنگی و تأثیر آن ،

مغیون و شبفته و فریفته گفتار و پندار و کردار ارزشهای پدر سالار است .

ارزشهایی که در زندگی فردی و اجتماعی چنان خانه کرده اند که بدون آنکه متوجه باشیم ، مدافعت هستیم . نکته دیگر اینکه تمام فیلمها ، سازندگانشان چه زن باشد ، چه مرد ، در همان ارزشهای پدرسالار ، نگاه مردانه راگاهی با مهربانی، و گاهی باتحقیر و خشونت اعمال میکنند.. و راه دیگری هنوز پیشنهاد نشده است

مشکل اساسی تحلیل سینمایی ایران و نقش زن در آن ، مشکل تمام تابوها و ممنوعیت های اخلاقی بی ست که در جسم و جانمان لانه کرده است . چون هنوز ما خود را از طبیعی بودن و معمولی بودن این روابط نجات نداده ایم . فرهنگ ما هنوز براساس این ارزشها عمل میکند . تا رابطه ها به صورت سوء تفاهم باقی ست ، از همین روابط طبیعی ارزشهای رژیم توتالیتر دفاع خواهیم کرد و زاویه دیدمان در همین حدود ، محدود خواهد ماند . - این گسیختگی که در روابط زن و مرد دیده میشود ، پس زمینه ای تاریخی دارد . باید با نگاه دقیق و شکافتن کدهای پنهان و پیدای آن ، به بحث و تحلیل پرداخت و به شیوه بی دیگر و واقعاً دموکراتیک ، خواهان تغییرشان شد .

۱- نگاه کنید به خاطرات زندانیان سیاسی و سعی حاج داود ها در شکستن و عوض کردن هویت انسانی زندانیان

۲- خمینی دریکی از نطقهای اولیه خود گفت «روشنفکران در حکومت اسلامی سه راه بیشتر

ندارند ، یا از مملکت بروند ، یا خفه خون بگیرند ، یا خود کشتی کنند ؟ «جالب است که نکته آخر موضوع فیلم آخر کیارستمی ست . او با انتخاب این موضوع با خمینی اختلافی ندارد ، چون همیشه گفته است در هر شرایطی همین فیلمها را میسازد . کیارستمی با ساختن این فیلم ، هر چند که نظر سانسورچیان را رعایت کرده است ، اما حقیقت خرد شده خویش به عنوان روشنفکر ، در يك حکومت توتالیتر راهم بیان میکند .

۳- نگاه کنید به مباحث نشریات ایران در باره صیغه ، تزویج فحشای قانونی و ضرورت صیغه برای حفظ اخلاق جامعه .

۴- در میزگرد زندانیان سیاسی در کنفرانس هشتم بنیاد پژوهشهای زنان ایران ، خواست زندانیان حاضر در جلسه ، لغو شکنجه و اعدام و زندانی عقیدتی بود .

۵- رومن جاکو بسون ۱۹۲۸ . ص ۵۷

۶- لوسین گلدمن ۱۹۷۱ . ص ۶۲

- کریستیان متز ۱۹۷۳ . ص ۶۰

۸- واروژ کریم مسیحی با فیلم « پرده آخر » بهروز افخمی با فیلم «عروس » و محمد رجب نیا « به خاطر همه چیز .»

که کریم مسیحی و رجب نیا ، موفق نمیشوند فیلم دیگری بسازند و بهروز افخمی بالکل شیوه کارش را تغییر داده است .

در فیلم مادیان که اوایل انقلاب ساخته شده است . به گفته بازیگر فیلم سوسن تسلیمی داستان فیلم را عوض کردند و مسئول ایده لوژیک در تمام جلسات فیلمبرداری حضور داشت . داستان فیلم حکایت مادر بیوه ایست که دو بچه دارد و برادر او که سرپرست خانواده است ، برای بهبود شرایط مالی خانواده دختر نا با لغ خواهرش را بر خلاف میل او ، به عقد مردی شصت ساله در می آورد . آخر فیلم ، دختر بچه پس از يك سال ، با يك بچه به بغل به دیدن مادرش

میرود . مادر که آینده دختر کوچکش را سیاه میبیند ، در سکوت باید این شرایط را تأیید کند و خوشحال باشد (به خواست سانسورچیان عقیدتی) به تعریف سوسن و کارگردان فیلم علی ژکان ، فیلمبرداری این صحنه دردناکترین لحظه کار آنها بوده است ، چون هیچکدام به آنچه انجام میداده اند ، اعتقاد نداشته اند . داستان اصلی فیلم برملا کردن و زیر سؤال بردن شرایط ازدواج و معاملات پولی بر سر بدن زن و دختر بچه ها بوده است .

۱۰- منظوم نشریات داخل کشور است . این نشریات برای توجیه شرایط زنان ایران بیشتر وقتها مطالبی از وضعیت زنان در کشورهای غربی چاپ میکنند که ثابت کنند ، فقط شرایط فکر شده در اسلام سیاسی نجات دهنده زنان جهان است .

نگاه کنید به مطلب من ، سینمای دینی انقلاب اسلامی ، سایه واقیعت . شماره ۶ سینمای آزاد . در این مقاله مفصل به تحلیل فیلم «روسری آبی » ساخته رخشان بنی اعتماد پرداخته ام . فیلم داستان يك کارخانه دار است که در غیاب دختر کوچکش ، شبها در رختخواب به یاد او بالش را بغل میکند و حرفهای عاشقانه میزند و در نتیجه ، دختر کارگری را که همسن دخترش است صیغه میکند تا میل جنسی را که به دخترش دارد با دختر دیگری به همان سن رفع کند . بد فهمی ازین فیلم تا آنجا پیش رفته است که منتقدین فکر میکنند این فیلم درباره دختر کارگر است . و تا آنجا که سردبیر نشریه مجله زنان خانم شهلا شرکت مدعی میشود دختر کارگر برای تغییر شرایط مالی اش و کار کارگری بهتر است صیغه این حاج آقا شود . و در واقع تن فروشی زن و بخصوص تن فروشی دختر های جوان را توصیه میکند .

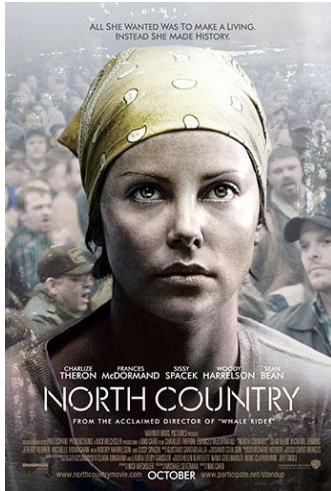
۱۲- یادمان باشد که آقای خاتمی رییس جمهور جدید ، وقتی وزیر ارشاد بود ، خودش چنان گرفتار سیاستهای فرهنگی شد که با وجود سرسپردگی به رهبر و اسلام

سیاسی مجبور شد استعفاء بدهد . در مورد هم اندیشی و همگونی ، حوزه اندیشه و هنر اسلامی ، دایم کنفرانس و سمینار هم اندیشی تشکیل میدهد . اخیراً خانم فاطمه رفسنجانی ، مسئول انجمن همبستگی زنان ، با کمک یونسکو ، سمیناری سه روزه هم اندیشی بین المللی ، در مورد نقش زن در سینمای معاصر تشکیل داد . گزارشی دست و پا شکسته و مقالاتی بیش از حد همگون طلب و توتالیتر پسند . در شماره دهم نقد سینما ، که از انتشارات حوزه اندیشه اسلامی ست ، چاپ شده است . جالب است که تعریف شرکت کنندگان فرانسوی از سمینار که در پاریس ملاقاتشان کردم و فرمایشات خانم رفسنجانی و مجله نقد فیلم از زمین تا آسمان فرق دارد . مسئولین مجله و خانم رفسنجانی در مردم فریب و همگون اندیشی تا آنجا پیش رفته اند که از قول کاترین بریا ، که به عنوان زن فیلمسازی که از نگاه زنانه ، اروتیسم ، یعنی صحنه عشق ورزی را در فیلمهایش مطرح میکند ، نوشته اند ، «باید مرز مشخصی برای اخلاق تعیین کرد » در حالی که تمام بحث او فرق پورنوگرافی و اروتیسم است . درین مورد مفصل در مطلب دیگری کار کرده ام .

۱۳- در فیلمهای فرانسوی ، زمان اشغال نازیها ، شاهان و مردان بر سر قدرت ، نشانه های قدرت پدرسالار ، نا توان ، بی عرضه و بی کفایت بودند و کار زنان خارج از خانه به دلیل غیاب مردان تشویق میشد اما درست بعد از جنگ ، زن مستقل و کارآمد در جامعه برای جامعه پدرسالار خطرناک جلوه داده میشد . و مردان دوباره به نقشهای قهرمانه و پدرا نه شان برگشته بودند .

نرم و آرام ، کیارستمی ، خشن و فاشنیست ، مخملباف

نوشته شده در سال ۱۹۹۶



شده بود! چرا که در تمام حالات به جز یک حالت برنده سیستم قضایی مرد است! و آن یک حالت نیز زمانی اتفاق می افتد که تعداد شاکیان از یک نفر بیشتر شده و در صورت رد شکایت سیستم قضایی حاکمه را زیر سوال ببرد. اخطاری که دادستان به موضوع به موکلش در این صحنه یادآور شد. در ادامه سراسر فیلم آکنده از جملات ضد زن، نمایش قدرت مردسالار جامعه و نگاه کالایی به زن در عصر شکوفایی صنعتی است که متاسفانه تا امروز این دیدگاه همچنان بر زندگی زنان سایه افکنده. عمق فاجعه را وقتی در میابی که پدر خانواده با نجوای بیمارگونه جامعه همراه شده و علت کبودی روی صورت دخترش را بدون پرسشی صراحتاً به همخوابگی دخترش با مردی دیگر به غیر از شوهرش توصیف می کند و این خشونت را که توسط دامادش اعمال شده کاملاً برحق می شمارد! اما ماجرا به اینجا ختم نمی شود، از این دردناک تر زمانی است که پسر نیز دنباله رو همان پدربزرگ و همان جامعه مادرش را مسئول تمام بدختی هایش دانسته و او را یکصدا با دیگران فاحشه خطاب می کند!

تاب تحمل این دو به علت نسبت خونی و فامیلی برای جوسی که در جامعه ای خرافی و مردسالار زندگی می کند،

به دادستان زن دادگاه شروع می شود. با همین جمله تناقضات نابرابری جنسی و جنسیتی در نظام طبقاتی از همان ابتدا مثل مهری بر پیکره فیلم و ذهن بیننده کوبیده می شود:

"کفش های من رو بپوش و مثل من توی یک چاله تمام روز رو کار کن اون وقت بگو زندگی سخته، خانم!"

آنچه از این دیالوگ کاملاً مشخص است متفاوت بودن زندگی زنان طبقه کارگر و میزان خشونت علیه آنان با زنان طبقات مرفه جامعه است. شکاف طبقاتی که گریبان گیر زنان جوامع شده و آنان را به دو دسته "خانم" و "زن مولد" تقسیم می کند. اما وقتی در ادامه فیلم همان دادستان با سخنان ضد زن موکلش مواجه می شود، متفاوت نبودن او با یک زن کارگر در مقام جنسیت خودنمایی می کند.

"فکر کردی برای چی تو رو استخدام کردم؟ برای اینکه باهوش ترین وکیل بودی؟ نه! برای اینکه باهوش ترین وکیل زن بودی! ... این رو بدون همیشه کارهایی هست که فقط مردها از پیش بر میان، مطمئن باش اون زن نمیتونه پیروز بشه..."

بیا بید نگاه کن تقریبی به درصد برد و باخت طرفین در پرونده خشونت های جنسی از جایگاههای مختلف بی اندازیم:

شاکی زن وکیل مرد - متهم مرد وکیل زن = برد به نفع متهم!

شاکی زن وکیل زن - متهم مرد وکیل مرد = برد به نفع متهم!

شاکی زن - متهم مرد = برد به نفع متهم!

شاکی مرد وکیل مرد - متهم زن وکیل زن = برد به نفع شاکی!

شاکی مرد وکیل زن - متهم زن وکیل مرد = برد به نفع شاکی!

شاکی مرد - متهم زن = برد به نفع شاکی!

شاکی زن وکیل مرد - متهم مرد وکیل زن یا مرد = برد احتمالاً به نفع زنان!

احتمالاً دادستان فیلم نیز در همان چند دقیقه ای که موکلش در مقام متفاوت بودن قدرت زن و مرد سخن می راند متوجه این فرمول

نقد و بررسی فیلم:
North Country

کارگردان: نیکی کارو

نویسنده: **مایکل سایترمن**
(براساس رمانی به نام کنش طبقاتی نوشته لوییس جنسون)

ساخت: ۲۰۰۵ آمریکا

نقد فیلم از:
سونیا راد



وقتی صحبت از خشونت جنسی علیه زنان می شود، ناخودآگاه ذهن شنونده متوجه خشونت های خانگی و با خیابانی می گردد، درحالی که خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان و اشکال مختلف آن همزمان با انقلاب صنعتی و اولین جرقه های ورود زن به عرصه کار و تولید، به محل کار او نیز کشیده شد. بعدها و با شکل گیری جنبش های

سنگ آهن رخ می دهد. داستان فیلم در سال ۱۹۸۹ در مینه سوتای شمالی می گذرد و راوی زندگی جوسی ایمز با بازی چارلیز ترن است که با همسر خشنش را ترک کرده و با دو کودکش به شهر پدری اش برمی گردد. هیچ کس از برگشتن وی خوشحال نیست چرا که او داستانی در گذشته اش دارد که همه به دنبال فراموش کردنش هستند. داستانی که به شیوه جامعه مردسالار و خرافی نظام طبقاتی، برپایه نابرابری جنسی به نفع جنس مرد تغییر شکل داده و جوسی را از جامعه مترود می



کند. او به دنبال شغلی می گردد تا بتواند هزینه های زندگی خود و فرزندانش را تامین کند. معادن آهن در این منطقه از تمامی مشاغل دیگر پردرآمدتر است و جوسی تصمیم می گیرد با وجود این که این شغل از دیدگاه جامعه اش شغلی مردانه و با محیطی کاملاً مردانه است، علیرغم حتی مخالفت پدرش به عنوان کارگر معدن استخدام شود.

صحنه اول فیلم با پرتاب تیری به سوی تضادهای طبقاتی با دیالوگی تاثیر گذار از جوسی رو

احقاق حقوق زنان به ویژه در سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ زنان و به طبیعت آن مشکلات و مسائلشان بیشتر و بیشتر به چشم آمدند و مورد بررسی های متعدد و سوژه تحقیقات کثیر شدند، بررسی ها و تحقیقاتی که تا پیش از این مردانه بود و توسط مردان و درباره مردان انجام می گرفت. فیلم نورث کانتری (نام شهری در ایالت مینه سوتا ایالات متحده) داستان رویدادی است بر مبنای واقعیت که در همین ارتباط در یکی از معادن

یعنی فعالین حقوق زن همیشه به حمایت مردان نیاز دارند و تزییق این شعار کاذب به صورت عمومی از طریق پرترف دار ترین هنر تصویری یعنی سینما به ذهن مخاطب جهانی! گرچه ساختن آثاری که نشان از حمایت از حقوق زنان دارد جای تقدیر دارد، اما نباید فراموش کرد که فیلمی امثال نورث کانتری که در صنعت سینمایی هالیوود ساخته می شود، برای جامعه ای به نمایش در می آید که رگه مردسالاری همچنان در بطن تمام اقشارش پیچیده شده و قضاوت نهایی متأسفانه باز به دست مردان جامعه سپرده می شود! با ساخت چنین فیلم هایی برای جلب نظر بیننده به حقوق پامال شده زنان، باید نظر مخاطب مذكر را جلب کنی، مخاطبی که معمولاً عام است و تأثیر پذیر.

در کل فیلم نیمی واقع گرا و نیمی دست کاری شده از ماجرای اصلی است و بخاطر داشتن مضمون دفاع از حقوق زنان در برابر خشونت جنسی

به دنبال تکیه بر مردی دیگر است. چهره ای سخیف از مبارزه زنان که توسط کارگردان به تصویر کشیده شده. زجری که جوسی و دیگر زنان هم رده اش در این راستا کشیده اند، اشک هایی که ریخته اند و تنهایی هایی که کشیده اند غیر قابل انکار است، اما به پیروزی رسیدن شخصیتی چنین ضعیف نیز قابل پذیرش نیست! کارگردان برای این منظور جای خالی را با وجود وکیلی که تمام قدرتش مرد بودنش است پر می کند! تمام کاری که برای نجات شکایت جوسی می کند تنها در آخرین جلسه دادرسی با فریادی بر سر همکلاسی سابق او است که باز هم نشان از مردانگی و قدرت مرد بودن دارد! و این یعنی زنان برای احقاق حقوق خود باز هم به مردان احتیاج دارند! شهادت بابی بر تجاوز معلم سابق جوسی و رد داشتن رابطه او با معلمش، نه تنها رای دادگاه را که نظر باقی زنان کارگر را که تا این لحظه به دلیل ترس از دست دادن کار سکوت کرده بودند نیز عوض می کند! حتی پدر جوسی نیز که سالها

ارائه بدید پرونده به جریان می افته و می تونید از موکلتون دفاع کنید، در غیر اینصورت شکایت منتفی اعلام میشه!"

با شنیدن این دیالوگ ناخواسته به یاد قوانین مذهبی و بخصوص اسلامی خواهی افتاد. دو زن ارزشی برابر با یک مرد دارد! قانونی که در شکایت، شهادت، ازدواج، طلاق دیه و دیگر مسائل حقوقی و شرعی که همیشه زن نیمه مرد محاسبه می شود، اینک در یک جامعه به اصطلاح متمدن و در قلب سیستم قضایی

امری اجباری است. اما نگاه بیمارگونه همکاران مردش را که به او به چشم یک عروسک کوکی زیور شده نگرسته و بازی کردن گاه و بی گاه با او را حق خود می دانند، دیگر برای او قابل تحمل نیست. زجری بالاتر از این برای یک زن نیست که تمام روز را به سنگین ترین و کثیف ترین شغل دنیا بگذراند و از دست و نگاه کثیف و بیمار گروهی از مردان مریض جامعه در امان باشد. حتی اگر در این میان مردی نیز



آمریکا نمود پیدا می کند! مهم نیست چند نفر به یک زن تجاوز کرده باشند، مهم این است که چند زن از این مسئله شکایت داشته باشند! در جامعه ای که رنگ و لعاب سرمایه داری از چرخ ماشین های صنعتی و دودکش معادن سنگ و فلزات گرفته تا پاشنه کفش خانم های شیک پوش و کت و شلوار وکیل های معطر، به شغل قاضی و دفتر منشی دادگاه و منفعت جیب هیئت منصفه کشیده می شود، همیشه باید منتظر حکمی زن ستیزانه حتی برای احقاق حقوق یک زن باشی!

ساز مخالف با بقیه بزند، به علت توازن قوا به نفع جامعه مردسالار و تفکر غلط و سنتی خودش، خود را از مهلکه کنار کشیده و با افسوس نظاره گر این وحشیگری می نشیند.

اما آیا خشونت و تجاوز جنسی به خشونت های فیزیکی و الفاظ رکیک در محیط خانه و یا کار و خیابان خلاصه می شود؟ برای پاسخ به این سوال به صحنه ای از فیلم در دادگاهی که برای رسیدگی به شکایت جوسی از تجاوز همکارانش تشکیل شده می رویم. وکیل جوسی رو به قاضی از عان دارد که تمام زنان معدن مستحق حمایت و امنیت جنسیتی هستند. اما دادستان با اعلام اینکه فقط یک شکایت مطرح شده و آن هم از طرف جوسی است، ادعای وکیل را رد می کند. پاسخ قاضی خیلی شبیه به قوانین ارزش گذاری بر زنان در اسلام است! او برای ادامه رسیدگی به شکایت جوسی رو به وکیل چنین درخواست می کند: "اگر تونستید سه نفر دیگه شاکی



دخترش را فاحشه می خواند فقط به خاطر شهادت یک مرد اینک به حمایت دخترش از روی صندلی خود برخاسته و به جمع شاکیان می پیوندد! خب اینجا باید کف بلندی برای نویسنده و کارگردان این فیلم بزنیم که چنین ماهرانه کل داستان را به نفع مردان تمام می کنند! این یعنی بی ارزش شمردن مقاومت یک زن برای به دست آوردن حقوقش! این

دخترش را فاحشه می خواند فقط به خاطر شهادت یک مرد اینک به حمایت دخترش از روی صندلی خود برخاسته و به جمع شاکیان می پیوندد! خب اینجا باید کف بلندی برای نویسنده و کارگردان این فیلم بزنیم که چنین ماهرانه کل داستان را به نفع مردان تمام می کنند! این یعنی بی ارزش شمردن مقاومت یک زن برای به دست آوردن حقوقش! این



سرطان سینه یکی از رایج ترین سرطان ها در دنیاست که علائم خود را دارد، اما اکثر افراد نسبت به برخی از این علائمی که بدن بروز می دهد بی توجه بوده و اعلام خطر بدن را نادیده می گیرند. درست است که نیازی به نگرانی های بی مورد و وسواسی در مورد سلامتی نیست، اما نباید علائم جدی را نادیده گرفت.



محققان معتقدند سرطان سینه هر چقدر زودتر تشخیص داده شود، درمان ها موثرتر بوده و امکان نجات جان بیمار بیشتر می شود. با این حال اولین علائم بیماری در اغلب موارد نادیده گرفته می شود و این نوع سرطان معمولاً در مرحله پیشرفته تشخیص داده می شود. اما توجه به نخستین علائم و بررسی آنها، پزشکان را قادر به مقابله با بیماری می سازد.

در این مطلب چند علامت اولیه ی سرطان سینه را عنوان می کنیم و البته خواهشمندیم بدون اینکه بیهوده نگران شوید و یا وحشت کنید، کمی نسبت به علائم مشکوکی که در بدن خود احساس می کنید دقت بیشتری داشته باشید. خیلی از این علائم ممکن است ناشی از استرس و یا مشکلات روحی روانی باشد. بهتر است به پزشک مراجعه کنید تا خیالتان راحت شود.

۱- کم کردن وزن بدون دلیل

وزن کم کردن بدون دلیل یکی از نشانه های سرطان سینه است. درست است که کاهش وزن و لاغری برای خانم ها خوشحال کننده است، اما توجه داشته باشید که این لاغری باید در اثر رژیم غذایی درست و تلاش اتفاق بیافتد. کاهش وزن ناگهانی و بدون دلیل می تواند نشان دهنده ی وجود مشکلی در بدن باشد. اگر به طور ناگهانی و بدون دلیل مشخصی، پنج کیلوگرم و یا بیشتر وزن کم کردید، به پزشک مراجعه کرده و وضعیت خود را بررسی کنید.

۲- وجود گره ها یا ندول در سینه

اکثر گره ها یا همان ندول ها خوش خیم هستند و مشکلی ایجاد نمی کنند. اما بهتر است کمی محتاط تر باشید. برخی از خانم های همیشه نگران، هر نوع گره ای را که در سینه لمس می کنند، علامت سرطان پستان می دانند. در صورتی که هر گره ای نشان دهنده ی سرطان نیست و احتمالاً علامت وجود کیست پستان است. در هر حال بهتر است یک پزشک متخصص، این قبیل مسائل را بررسی کند.

۳- مشکلات پوستی در ناحیه ی سینه

در صورت وجود تومور در سینه، پوست این منطقه نیز دچار تغییراتی شده و علائمی در آن ظاهر می شود. در بین این علائم ها می توان به بروز قرمزی، کهیر، تغییر رنگ و یا سلولیت اشاره کرد.

۴- خونریزی های غیر طبیعی زنانه

هر نوع خونریزی که خارج از عادت ماهانه بروز کند، باید مورد بررسی پزشکی قرار بگیرد، چون می تواند جزو اولین علائم سرطان سینه یا بیماری های دیگر باشد. معمولاً خانم هایی که دچار چنین مشکلی هستند، تجربه ی خونریزی های جزئی از ناحیه ی نوک سینه ها را نیز دارند. در هر صورت اگر دچار خونریزی غیر عادی شده اید، حتماً به پزشک مراجعه کنید.

۵- تغییر در شکل یا بافت سینه ها

هر گونه تغییر در شکل یا بافت سینه ها باید مورد بررسی پزشکی قرار بگیرد. به این ترتیب که هر گونه قرمزی یا بروز فرورفتگی های کوچک در پوست پستان و غیره می تواند نشان دهنده ی وجود بیماری سرطان سینه باشد.

خستگی مزمن که پس از استراحت کردن برطرف نشود از نشانه های احتمالی سرطان است

۶- احساس خستگی بیش از حد

یکی دیگر از علائم سرطان احساس خستگی دائم است. بدون شک، زندگی کردن در شهرهای بزرگ با این میزان ترافیک، آلودگی هوا، استرس، دغدغه های روزمره، کار در بیرون منزل و همچنین کارهای خانه باعث خستگی می شود. این نوع خستگی کاملاً طبیعی است. اما مشکل زمانی است که این خستگی مزمن شود و حتی بعد از استراحت کافی نیز برطرف نشود. در این صورت بهتر است با یک پزشک مشورت کنید.

۷- درد در سینه ها

معمولاً در مراحل اولیه ی ابتلا به بیماری سرطان سینه، خانم ها در حین لمس سینه دردی احساس نمی کنند، اما زمانی که بیماری به مرحله ی پیشرفته رسیده باشد، سینه ها حساس و دردناک می شوند. البته حواستان باشد نباید این درد را با درد ناشی از سندرم قاعدگی یا عفونت و ورم پستان اشتباه بگیرید. درد سینه قبل از عادت ماهانه، امری طبیعی است.

۸- ترشحات سینه

در اکثر موارد ترشحاتی که از سینه ها خارج می شوند، مشکل زا نیستند و بعد از چند روز تمام می شوند. اما اکثر خانم هایی که دچار سرطان سینه شده اند، تجربه ی مشاهده ی ترشحات چرکی و بدبویی از نوک سینه ها را داشته اند.

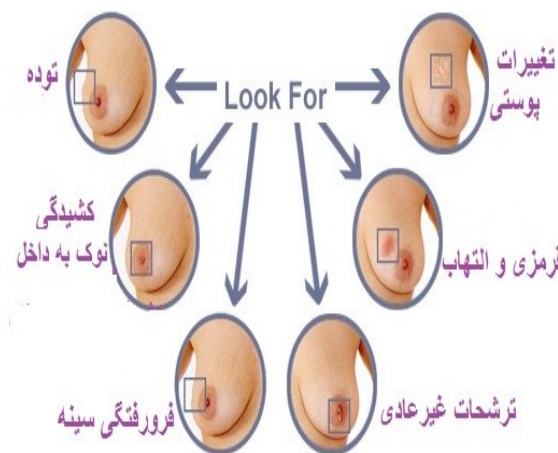
۹- تغییراتی در سایز سینه ها

تغییرات ایجاد شده در اندازه ی سینه ها می تواند نشان دهنده ی وجود سرطان باشد. اگر احساس می کنید سینه های تان ملتهب و ورم کرده و یا به اندازه غیر عادی در آمده است، بهتر است به پزشک متخصص مراجعه کنید.

عوامل ایجاد کننده ی سرطان سینه

سرطان سینه بیشتر خانم ها را دچار می کند، اما در آقایان نیز دیده می شود. از بین عوامل ایجادکننده بیماری سرطان سینه می توان به سابقه ی خانوادگی، افزایش سن (بالای ۳۵ سال)، شروع قاعدگی قبل از ۱۲ سالگی، شروع یائسگی زود هنگام یا دیر هنگام، چاقی مفرط، عدم حاملگی و غیره اشاره کرد.

در نهایت اینکه بدانید جای نگرانی و اضطراب وجود ندارد. امروزه پیشرفت علم، پزشکان را قادر ساخته تا اکثر سرطان ها را کنترل کنند. مهم این است که همه ی ما نسبت به مشاهده ی برخی علائم در بدن مان دقت بیشتری داشته باشیم و از مراجعه ی به موقع به پزشک متخصص، غفلت نکنیم.





مرگ خاموش کودکان جنوب کرمان — هرانا



خبرگزاری هرانا - در شهرستان رودبار جنوب کودکانی مبتلا به EB «اپیدرمولیزیس بولوزا» هستند، حساسیت شدید پوست، تاول زدن، ایجاد زخم و خارش از جمله نشانه های این بیماری است که باید شدیداً تحت مراقبت باشند. این در حالی است که هیچ رسیدگی قابل توجهی برای این کودکان صورت نگرفته است و روز به روز وضعیت بدنی آنها وخیم تر میشود تا آنکه از بین میروند. EB یا «اپیدرمولیزیس بولوزا» بر اساس بروز جهش ژنی در پروتئین های لایه های مختلف پوست ایجاد می شود که در ۳ خصوصیت مشترک هستند. این خصوصیات عبارتند از: ۱- توارث ژنتیکی ۲- شکنندگی پوست در اثر ضربات ناچیز وارده به پوست که در شرایط و افراد طبیعی ایجاد نمی شود ۳- تشکیل تاول در محل هایی که ضربات ناچیزی به پوست وارد شده است. در کشور ما میزان بروز EB بطور دقیق مشخص نیست.

آغاز به کار ۷ هزار گشت نامحسوس پلیس در تهران- تابناک- ۱۳۹۵/۰۴/۱۸

رئیس پلیس تهران از آغاز فعالیت ۷ هزار نیرو در قالب گشت های نامحسوس امنیت اخلاقی خبر داد. به گزارش میزان، سردار حسین ساجدی نیا درحاشیه مراسم رونمایی از گشت های نامحسوس امنیت اخلاقی گفت: طرح امنیت اخلاقی امسال از ابتدای هفته با حضور ماموران در میادین، مراکز تجاری و خیابان ها و بزرگراهها به اجرا در آمد. وی ادامه داد: گشت های نامحسوس با بکارگیری هفت هزار نیرو از امروز در سطح شهر مستقر و با مظاهر علنی ناهنجاری برخورد می کنند. این نیروها که مرد و زن هستند در معابر شهر تهران به صورت نامحسوس حضور دارند. رئیس پلیس تهران با بیان اینکه برخورد با ناهنجاری های اخلاقی و مزاحمت نوامیس درخواست مردم از پلیس است، افزود: برخورد با بدحجابی، آلودگی صوتی، ایجاد مزاحمت برای نوامیس و کشف حجاب در خودرو جزو اولویت های اصلی مردم از پلیس بود. به گفته ساجدی نیا ماموران گشت نامحسوس امنیت اخلاقی در خیابان ها هر کدام از مصادیق ناهنجاری از جمله بدحجابی، کشف حجاب، آلودگی صوتی و رانندگی پرخطر را ببینند پلاک خودرو را با کد تخلف برای پلیس امنیت اخلاقی پیامک می کنند و بعد از آن پلیس با این افراد تماس گرفته و از آنها می خواهد در وقت تعیین شده به مرکز پلیس مراجعه کنند. وی با بیان اینکه اگر فرد خاطی به پلیس مراجعه نکند ماموران به در خانه او می روند، تاکید کرد: در صورتی که فرد آدرس یا تلفن مخوشی را ارائه کرده باشد پلاک خودرو در سیستم پلیس توقیف و هیچ خدماتی به این افراد داده نشده و هنگام نقل و انتقال خودرو شناسایی می شوند.

به گفته ساجدی نیا افراد حاضر در طرح گشت نامحسوس امنیت اخلاقی حق برخورد مستقیم با افراد را ندارند و به عنوان ضابط قضایی شناخته می شوند. این افراد احکام قضایی دارند. افراد حاضر در این طرح فقط اطلاعات را به پلیس امنیت اخلاقی منتقل می کنند.

در فرانسه به جای تن فروشان مشتریان آنان مجازات می شوند



مجلس ملی فرانسه در جهت مبارزه با فحشاء چهارشنبه ششم آوریل ۲۰۱۶ لایحه ای را از تصویب نهایی گذراند که با الهام از الگوی سوئد از این پس مشتریان تن فروشان یا باصطلاح خریداران "خدمات" یا "اعمال جنسی" را هدف قرار خواهد گرفت. به موجب این مصوبه از این پس خریداران "اعمال جنسی" ناگزیر از پرداخت ۱۵۰۰ یورو جریمه نقدی خواهند بود و در صورت تکرار جرم جریمه نقدی آنان به ۳۷۵۰ یورو خواهد رسید. افزون بر این، هم جرایم ناقضان قانون در پیشینه آنان به ثبت خواهد رسید و هم مجرم باید یک دوره آموزشی را سپری کند که طی آن از ستم و رنجی که بر تن فروشان اعمال می شود آگاهی بیابد.

اعتراض مهمانداران زن ایرفرانس به نوع پوشش در پرواز به ایران- دوپچه وله



شماری از مهمانداران زن شرکت هواپیمایی "ایر فرانس" نسبت به دستور این شرکت مبنی بر سر کردن روسری به هنگام فرود در تهران اعتراض کرده اند. کریستوف پیه، یکی از مقام های اتحادیه ملی خدمه پروازی فرانسه (SNPNC) به خبرگزاری فرانسه گفته است: «هر روز ما تماس هایی را از مهمانداران زن دریافت می کنیم که به ما می گویند، نمی خواهند روسری سر کنند.»

این اتحادیه از شرکت هواپیمایی ایرفرانس خواسته است تا داشتن حجاب را برای مهمانداران زن در پرواز به ایران داوطلبانه اعلام کند.

تاس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد"
 هر هفته، شنبه ۱۷:۳۰ و یکشنبه ۱۷:۳۰ ساعت تکرار برنامه به وقت
 تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One TV
 Hotbird 13E
 Frequency 11541
 Syb 22000
 Pol V
 FEC 5.6

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**
 تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com
 Location: 5240 fiore TER #213
 San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: ۰۰۴۴۷۸۶۲۷۳۳۵۱۱
 ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و روپاک مطیعی**

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷
 ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **رعنا کریم زاده**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲
 آدرس:

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۰۰۱۹۴۵۰۳

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۵۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضانی**

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۲۱۰۱۸۹۸۰۱

ایمیل: Shararehzeaei.p@googlemail.com